

# در بیان قصه حاجت علی و ابی طالب

ص ۱۰۰

نشسته شده ایم پس در سنه ز زمین میزد و هر جا که بود آب از برای ایشان بیرون میآورد پس گفتند بار خدایا ما را بفرست  
 فرجی که بخواهیم ما را از این بادهای و کدهای تو و متابعت تو میکنیم و حضرت عیسی  
 گفت که بهتر از شما کسی است که بدست خود کار میکند و از کسب خود میزند پس بگردد و از کسب خود معاش میبردند  
 و پسند موثق منقولست که شخصی از حضرت صادق پرسید که گاهست که شخصی را میبینم که عبادت بسیار میکند خشوع و کوبه دارد و  
 بدی شما اعتقاد ندارد با آن عبادت نفعی با او میسر میآید فرمود که مثل اینها کسی است که در میان جماعتی اسرا تپل بودند که هر که  
 از ایشان چهل شب کسی در عبادت خدا میکرد البته عای او مستجاب میشد یکی از ایشان چنین کرد و دعا او مستجاب شد پس نزد حضرت  
 عیسی آمد و از این حال شکایت کرد و از آنحضرت را این باب التماس دعا کرد پس عیسی وضو ساخت و دو رکعت نماز کرد و دعا کرد و دیگر  
 خدا بسوی او وحی فرستاد که این بندگ من آمده است از غیر راهی که من گفته ام بپای او و مرا میخواند در دلتش شکی در پیغمبری  
 تو هست نقد کردی که کردنش جدا شود و بندگها انگشتانش از هم بیافتند و دعا او مستجاب نگردد پس عیسی رو کرد بجانب  
 و فرمود که تو پروردگار خود را میخواهی بدی پیغمبری او شک داری گفت ای روح الله بخدا سوگند که چنین بود و میخواهم که دعا کنی  
 ایشان از من ناپل شود پس عیسی دعا کرد و خدا توبه او را قبول کرد و او مثل سایر اهلبیت خود شد در حدیث معتبر از حضرت امام  
 رضا منقولست که حور بان عیسی دوازده نفر بودند افضل ایشان الوفا بود و اعلم حکما انصار بلخیل سه نفر بودند بوحنای نریز  
 که در ارج میبود و بوحنای دیگر که در فریب بود و بوحنای ثلثی که در سه جام میبود و نریز او بود و ذکر پیغمبر آخر الزمان و در حدیث  
 معتبر از حضرت صادق منقولست که موسی حدیث کرد قوم خود را بحدیثی که نابان نداشتند پس در مصر بر او خروج کردند با او  
 قتال کردند و کشتا ایشان را و عیسی حدیث کرد قوم خود را بحدیثی که قابل نمیکند ان نبودند ناب بنا آوردند و خروج کردند از آنجا  
 و با او مقاله کردند ایشان را کشت چنانچه خصما میفرمود که فامنت طائفة من بنی اسرائیل و کفرت طائفة فابذلنا الذین  
 امنوا علی حدیث و هم فاصحوا ظاهرین یعنی پس ایمان آوردند طایفه از بنی اسرائیل کافر شدند پس قوت بخشیدیم آنها را که ایمان  
 آوردند پس کردیدند غالب بر دشمن خود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که روزی حضرت عیسی متوجه موضعی شد برای حاجت و  
 سه نفر از اصحاب او با او رفیق شدند پس گذشت بر سه خشکلا که بر سر راه افتاده بود پس اصحاب گفت که این مردم خواهند  
 و رفت پس یکی از ایشان بخدمت آنحضرت آمد و عند طیبه که کاری دارم و میخواست بکشد هم چنین هر یک از شخص شدند تا آنکه  
 نوزاد خشنهای طیار شدند جمع شدند پس در نظر از ایشان یکی از ایشان گفتند که برو و از برای اطعامی بخیرت رفت طعامی خرید  
 داخل آن طعام کرد که آن دو کس را بکشد خشنها را خود منصرف شود و آنها گفتند که چون او سپارد میکشیم او را که با ما شریک نشود در این  
 خشنها چون آمد برخواستند او را کشتند آن طعام را خوردند ایشان مردی نیز میزد چون عیسی از کار خود برگشت بد که هر سه مرد  
 اند پس ایشان را بر خندانند که گفت بگفتم که این خشنها بسوی مردم را خواهند کشت در بعضی از کتب مذکور است که روزی عیسی با جمعی  
 از حواریان همراه بود به جهت هدایت خلق در زمین میگردید سیاحت می نمود که هر که تپل صدایت با بدن زور طه ضلالت بجان میخورد  
 جوهر طبیعت و استعداد که در طبیعت افراد بشر کابنیت نبوت بود و آن خوده بتبیه موعظه هدایت بجهت استخراج نماید پس  
 انشای سباحت شهر میسند و نزدیک آن شهر کوفی ظاهر شدند و باها خواهشهای حواریان در طبع کنج دایگان فرود نه عرض کردند که  
 ما را در خصم فرما که این کنج را بجا بزنیم تا هم که در این میان ضایع نبود عیسی فرمود که این کنج را بجز مشقت و بیخ شرم نیست و من کنج  
 بهر کنجی در این شهر کمان دارم و هر دم که متباد از این جزا و دم شما در این جا باشد تا من بی شما بروم گفتند بار خدایا این بدی  
 شهرت بیست و هفتاد که والد این شهر میشود او را بکشد عیسی فرمود که کسی را بکشد که در دنیا ای ایشان کاری نیست پس چون  
 حضرت عیسی داخل شهر شد در کوچها انشهر میگردید بنظر فرست اثر کاری نیست پس چون حضرت برود و در خواها اینست  
 تاگاه نظر انورش بر خوانه خرابی افتاد که از آن خوانها پس تروی و توی تری بود گفت کنج در و پیرانه میباشد اگر کسی که قابل باشد  
 در این شهر است بسیار بد که در این خوانه باشد پس در زد و پیر زالی بیرون آمد گفت که تو کسستی او گفت مردی غریب و با این شهر رسیده  
 و لغز و زنده است میخواهم در این شب مرا بیا دهم که امشب در کاشانه شاد بر دم اتز گفت پادشاه حکم فرموده است که غریب در خوانه  
 خود راه ندهیم اما بحسب بهمای که در تو مشاهد میکنم تو میباشی که خود را دست در بویچین تو توان گذاشت پس در هنگامی که سلطان  
 خوردن انور در کاشانه مغربس بر دست نهادن هر سه بیرون رفت خوردن پیرانه از عجزه تا بید کلبه جعفران ساعات فریب شک

در بیان قصه حاجت علی و ابی طالب  
 در بیان قصه حاجت علی و ابی طالب

ص ۱۰۰







# در بیان فضیلت و امانت ابن قوام حضرت عیسی

ص ۴۰

گفتند خدا بیامرز در حدیث معتبر دیگر رسول خدا فرمود که روز صبی یقیناً گذشت که صاحب این عذاب بگریزد پس سال بگریزد  
 از آن قبر گذشت و صاحب این قبر را از آن بگریزد پس مناجات کرد پروردگارا سال گذشته بر این قبر گذشتم صاحبش را از آن بگریزد  
 و امثال که میگذاشتم عذاب را بر او فرشته بود سبب این چیست می باشد که ابرو و روح صاحب این قبر فرزند می داشت  
 چون بحد بلوغ رسید صالح شد راهی از راه ما مسلمانان را از برای ایشان اصلاح کرد که عبودیتشان از آن اسان باشد و پستی را  
 بنزد خود جاداد پس او را از پدرم با آنچه فرزند او کرد و فرمود که روز عیسی بچو گفت که اگر در حق تو بدی بگویند که در تو باشد  
 بدانند که گاه است ساد تو او در آن اندیش توبه و استغنا کن از آن گناه و اگر بگویند در حق تو گاهی را که در تو نباشد پس بدان که حشر  
 که از برای تو نوشته شده است که آنکه عیسی بگفتی **فضل چهارم** در بیان قصه نازل مانده است بر قوم حضرت عیسی بدعا  
 آنحضرت حق تعالی مقرر مباد که **اِنَّ قَالِ الْكٰوْبُوْنَ بِاَعْيُوْا بِنُزُوْلِ عَلَيْنَا مَا نُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ يَآ اَوْلَادِ  
 وَتَقِيْ رَاكِهٖ حٰوْرِيَّانِ كَفَرْتُمْ كَيْفَ اَعْيُوْا لِيْ سِرِّيْمٍ اِيْمَانًا يُّرَدُّكُمْ فَرَفَرْتُمْ لِيْ مَا خَوَّفَا اِسْمَانِ كَفَرْتُمْ اِنَّكُمْ لَمِنَ  
 الْاَشْقٰى** ایشان پیش از کامل شدن ایمان بود که کمال قدرت خستار آمدند استند با آنکه مراد ایشان این بود که با مصلحت میداند که چنین  
 کند با آنکه با این معنی اطاعت تو میکند اگر این سوال بکنی و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که قرآن اهل بیت است طبع است  
 بوده است بصیغه خطاب نسبت به آنکه یعنی با متونی که این سوال از پروردگار خود بکنی **قَالَ لَقَوْلَا اِنَّكُمْ مُّؤْمِنِيْنَ عَيْسٰى  
 اِنْ خَدَا تَبَرُّوْا كَرِيْمًا يُّغْفِرُ اَوْ دَارِدًا وَاِنْ تَوَلَّوْا لَمَكْنِدْكُمْ عَاقِبَةُ الْبٰغِيْنَ خَوِيْبِيْسٌ قَالُوْا اِنْ يُّدَا اِنْ نَاكَلْنَا مِنْهَا وَتَطْمَئِنُّ  
 قُلُوْبُنَا وَنَعْلَمُ اَنْ قَدْ صَدَقْنَا وَنَكُوْنُ عَلَيْهِمْ اَمِيْنًا** این گفتند میخواهم بخوریم در آن مانده آسمانی و مطمئن گردید که ما وضو  
 بچین کنیم کمال قدرت پروردگار خود و بعلم و یقین میدانیم که تو راست گفته ای چه بیاخیز داده و بوده باشیم بر این مانده از  
 گواهان که شهادت کنیم که چنین معجزه از تو بظهور آمده **قَالَ عَيْسٰى بِنُزُوْلِ عَلَيْنَا مَا نُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ تَكُوْنُ لَنَا  
 عِيْدًا يَّوْمًا وَاٰخِرًا وَاَوَّلًا مِّنْكُمْ وَاَرْزُقْنَا وَاَنْتُمْ خَيْرُ الرِّزْقِيْنَ** گفت عیسی بن مریم خداوند ای پروردگار ما فرست بر ما مانده  
 و خوان نمقی از آسمان که بوده باشد روزی نازل شدن آنست که برای اول ماه و آخر ماه برای آنها که در زمان مستند و آنها که  
 از ما بیایند با بخورند از آن مانده اول و آخر ماه و بقی معجزه باشد از جانب تو کمال قدرت تو و حقیقت پیغمبر تو و روزی کن ما را  
 این مانده با آن شکر مانده و بهترین روزی هند کانی هر وقت که در روز یکشنبه مانده نازل شد و این سبب نصارا امر روز عید  
 کردند **قَالَ اِنَّ مِّنْ رِّجَالِكُمْ مِّنْ يُّكْفِرُ بِكُمْ فَاِنَّ اَعْدِيْبَهُ عَذَابًا لَّا اَعْدِيْبَهُ اَحَدًا مِّنْ الْعٰلَمِيْنَ** فرمود خداوند عالمان که بدست  
 من میفرستم بر شما آن مانده را پس هر کس که کافر شود بعد از آن از شما با کفران آن نفس کند پس بدست تو که عذاب میکنم او را عذابی که  
 نیکم چنان عذاب است که از عالمان را و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق منقولست که چون مانده بر عیسی نازل شد امر بود چون  
 را که خوردند از آن مانده نا شمار امراض گریزیم پس بگریز از ایشان خوردن از آن مانده پس بعضی از حواریان گفت ای روح الله فلان شخص  
 خورد از مانده عیسی از او پرسید که خورد گفت نه پس سایر حواریان گفتند که خورد عیسی فرمود که چون برادر مؤمن انگار کند  
 امری را و خورد بدعا باشی تکذیب بد خود بکن و تصدیق او بکن و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقولست که مانده که بر نبی نازل  
 نازل شد و بچه ها اطلا از آسمان او پنجه بودند و نه رنگ طعام و نه کرمه نان و در آن بود و بر او آبت بگردد ماهی و نه کرمه نان بود  
 و بسند معتبر از حضرت امام رضا منقولست که چون مانده نازل شد و ایمان نیاوردند صبح شدند بصوت خوک و بر او آبت بگردد  
 میمون و خوک و در حدیث دیگر **مَقْبُرَةُ حَضْرَتِ اِمَامِ مَوْسٰى** منقولست که خنازیر جاعی از کازران بودند که تکذیبچانده آسمان کردند  
 و بصوت خوک شدند و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری مذکور است که حضرت امام عیسی فرستاد و برکت داد و در چند کرمه نان  
 و چند ماهی که چهار هزار کس و هفتصد کس از آن خوردند و سیر شدند و باز در آن تفسیر مذکور است که حضرت رسول فرمود که چون  
 عیسی از خدا سوال کردند که مانده بر ایشان نازل شود و نازل شد و ایشان کفران کردند خدا ایشان را مسح کرد بچهار و صد نوع  
 حیوان مانند خوک و میمون و خرس و کرمه و بعضی از فرغان و بعضی از حیوانات دریا و صحرا و علی بن ابراهیم روایت کرده است که چون  
 مانده بر ایشان نازل شد بر سران جمع میشدند و هم میخوردند تا سیر میشدند پس اغنیاء متکبران ایشان گفتند که نمیکند ایم  
 که مردم نیست و فقیران مانده بخورند پس خدا مانده را با آسمان برد و ایشان را مسح کرد بصوت میمون و خوک و شیخ طبرسی در حدیث  
 نقل کرده است که خلاف کرده اند در کیفیت نازل مانده و آنچه در آن مانده بود از عمار بن یاسر منقولست که رسول خدا فرمود که

در بیان فضیلت و امانت ابن قوام حضرت عیسی  
 در بیان فضیلت و امانت ابن قوام حضرت عیسی  
 در بیان فضیلت و امانت ابن قوام حضرت عیسی

در بیان فضیلت و امانت ابن قوام حضرت عیسی  
 در بیان فضیلت و امانت ابن قوام حضرت عیسی  
 در بیان فضیلت و امانت ابن قوام حضرت عیسی

مانده

در بیان فضل و امانت حضرت علی و علی بن ابی طالب

مانند آنکه نازل شد تا آن و گوشت بود هر که از عیبی سوال کردند طعمی را که آنرا خوردند و از آن بخوردند پس جسد ایشان گشت  
 که این نعمت از برای شما خواهد بود تا خجالت نکنند پنهان نکنند و بر مدار بد زخمی نکنند که اگر چنین کنند معتدب خواهند شد  
 پس در زمان زینب خانم که در روز از این عباس منقول است حضرت عیسی بنی اسرائیل گفت که سو و در روزی باران بعد از آن هر چه  
 خواهد بود خدا بطلان بد نام خدا شما را کند پس سو و در روزی داشتند و چون فرغ شدند گفتند ای عیسی اگر از برای مخلوقی کار  
 میکنی که با طعامی میداد ما سو و در روزی داشتیم فکر میکنی که بشویم پس ما کن که خدا مانند از آسمان برای ما بفرستد پس ملائکه  
 مانند انبوی ایشان آوردند که هفت کرده نان و هفت ماهی بدان بود و نزد ایشان گذاشتند تا ماهی خوردند و نان حضرت پیام  
 محمد باقر نیز این مضمون منقول است روایتی دیگر است که هر طعامی که در مانند بود بجز از گوشت و پروانه و بکر بغیر از نان و گوشت  
 و بر فایده بکر از ماهی و گوشت بر روایتی دیگر است که ماهی بود و مرغ از طعامی بدان بود و روایتی دیگر آنکه ماهی بود از مویزها  
 بهشت و روایتی دیگر آنکه هر یک از این روایتها نازل میشد مانند مرغ و مسکو و از سلمان فارسی رضی الله عنه منقول  
 که عیسی هرگز نتواند عیبی مردم نکند و هرگز نبلند و هرگز کسی سخن نکند و هرگز در خنده قهقهه نکند و هرگز مکسور از دست خود در  
 نکرده هرگز بی خودی از چیزی بد بگویند و هرگز با کسی در فعل جفت نکند و چون حواریان از آنحضرت سوال کردند که مانند بر  
 ایشان نازل شود چه میپوشند که بپوشد دعا کرد برای نزل مانند پس سفره سرخی در میان مؤذنان فرود آمد و  
 ایشان سپید شدند و در اندک زمانی نزد ایشان فرود آمد پس عیسی بگریه گفت خداوند بگردان مرا از شکر کنندگان خدا و ندا  
 این مانند دادند که زبان و لب عذاب عقوبت نکرده آن پس هر دو آن که منکر آنحضرت بودند امری بر او مشاهده کردند که هرگز  
 ندیده بودند بوی خوشی از آن مانند استنشام کردند که هرگز چنین بوی بد نام ایشان نوسید بود پس عیسی بر خوشبو  
 ساخت و عطرها را بجای آورد شمال را از روی مانند برگرفت و گفت ای خیر از این پس بدند که ماهی بر پانی در میان  
 آن جوان که طس نداشت و دروغن ایمان بر سخت خورد مرش نمی گذاشته بود و درش انواع سبزیها بود بجز از کدو و پیاز و  
 نان و روغن بود که در روزی که در آن بود و بر روی و قیام عمل بود و ستم و دروغ و بر روی چهارم پند بود و پنجم کباب پس  
 همه گوشتی و روح الله این از طعام نیاید با از طعام آخرت عیبی فرمود که از هیچکس نیست بلکه خدا از قدرت کامله خود در  
 این وقت فریب بخورد بداند آنچه سوال کرد بداند خدا اعانت کند شمار او از فضل خود زیاده کند گفت شمار این جوانان گفتند ای روح  
 الله امری بکانت بکنم و آنچه که از تو ظاهر میشود پس عیسی فرمود که ای ماهی نذره شو با نذره ای ماهی عجب کف آمد و فلس و خازان  
 بر کشت و ایشان را از مشاهده اعمال غریبه مستحق عارض شد پس عیسی فرمود که چه خبری چند سوال میکنند که چون بشنایند همه  
 تا و بدان چه بسیار میگویم که شما کاری بکنید که بعد از خدا معتدب شوید پس عیسی فرمود که ای ماهی هر که بداند که بود با خدا  
 با ماهی و پان شده چنانچه بود گفتند ای روح الله تو اول بخورد از این ماهی تا ما بعد از تو بخوریم پس عیسی گفت پناه ببرم بخدا از آنکه من  
 از این ماهی بخورم بلکه هر که سوال کرد ما است بخورد پس ترسیدند از خوردن آن و حضرت عیسی فقیران و محتاجان و بیماران و ضلجان  
 و درگاهان و زمین را طلبید و فرمود که از این مانند بخوردید که بر شما کوار است و دیگران بلا است پس فرمود پس بفرستد نفر از فقیران و  
 بیماران در آن روز از آن مانند خوردند و سیر شدند و از ماهی هیچ کس نبرد پس هر که از کدو کبک و آسمان طند شد ایشان میدیدند تا  
 از نظر ایشان غایب شدند پس هر یک از آن که در آن روز خورد هیچ شدم و منی که خورد مرضش زایل شد و هر که بر ایشان که خورد غنی  
 و مالدار شد و بیچارگانها که خوردند پس هر که از آن نازل میشد احتیاج فقر او بر سران مانند از دعای مبرک و نذیر علی بن  
 ایشان سو و فقر بر مبرم بود که بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد  
 که از آن بخوردند چون ظهر میشد بالا میرفت سایه اش را میدند تا از ایشان پنهان میشد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد  
 بسوختن که مانند مر از آنرا فقران قرارند و اخبار از آن منع کن پس چنان در خشم شدند و شک کردند مانند و مردم را بشک  
 میاندختند پس خدا وی فرمود که من بر تو کذیب کشندگان مظهری کردم که هر که کافر شود بعد از قبول مانند او را عذاب کنم که  
 احدی از عالمات را مثل آن عذاب نکند و با شتم عیبی که در کارا اگر عذاب کنی بدکان تواند و اگر پیامبر را ایشان را پس تویی عزیز حکیم پس  
 پسند می نظر از ایشان منع کرد که شب در رخت خواب خود خوابیدند با آن خود از خوابها چون صبح شد خوابها  
 بودند و در راهها و مزبها میبکشد عذره بخوردند چون مردم اینرا میدیدند و میدیدند که بران نیز حضرت عیسی آمدند اول

و در روزی که در آن بود و بر روی و قیام عمل بود و ستم و دروغ و بر روی چهارم پند بود و پنجم کباب پس همه گوشتی و روح الله این از طعام نیاید با از طعام آخرت عیبی فرمود که از هیچکس نیست بلکه خدا از قدرت کامله خود در این وقت فریب بخورد بداند آنچه سوال کرد بداند خدا اعانت کند شمار او از فضل خود زیاده کند گفت شمار این جوانان گفتند ای روح الله امری بکانت بکنم و آنچه که از تو ظاهر میشود پس عیسی فرمود که ای ماهی نذره شو با نذره ای ماهی عجب کف آمد و فلس و خازان بر کشت و ایشان را از مشاهده اعمال غریبه مستحق عارض شد پس عیسی فرمود که چه خبری چند سوال میکنند که چون بشنایند همه تا و بدان چه بسیار میگویم که شما کاری بکنید که بعد از خدا معتدب شوید پس عیسی فرمود که ای ماهی هر که بداند که بود با خدا با ماهی و پان شده چنانچه بود گفتند ای روح الله تو اول بخورد از این ماهی تا ما بعد از تو بخوریم پس عیسی گفت پناه ببرم بخدا از آنکه من از این ماهی بخورم بلکه هر که سوال کرد ما است بخورد پس ترسیدند از خوردن آن و حضرت عیسی فقیران و محتاجان و بیماران و ضلجان و درگاهان و زمین را طلبید و فرمود که از این مانند بخوردید که بر شما کوار است و دیگران بلا است پس فرمود پس بفرستد نفر از فقیران و بیماران در آن روز از آن مانند خوردند و سیر شدند و از ماهی هیچ کس نبرد پس هر که از کدو کبک و آسمان طند شد ایشان میدیدند تا از نظر ایشان غایب شدند پس هر یک از آن که در آن روز خورد هیچ شدم و منی که خورد مرضش زایل شد و هر که بر ایشان که خورد غنی و مالدار شد و بیچارگانها که خوردند پس هر که از آن نازل میشد احتیاج فقر او بر سران مانند از دعای مبرک و نذیر علی بن ایشان سو و فقر بر مبرم بود که بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد که از آن بخوردند چون ظهر میشد بالا میرفت سایه اش را میدند تا از ایشان پنهان میشد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد بسوختن که مانند مر از آنرا فقران قرارند و اخبار از آن منع کن پس چنان در خشم شدند و شک کردند مانند و مردم را بشک میاندختند پس خدا وی فرمود که من بر تو کذیب کشندگان مظهری کردم که هر که کافر شود بعد از قبول مانند او را عذاب کنم که احدی از عالمات را مثل آن عذاب نکند و با شتم عیبی که در کارا اگر عذاب کنی بدکان تواند و اگر پیامبر را ایشان را پس تویی عزیز حکیم پس پسند می نظر از ایشان منع کرد که شب در رخت خواب خود خوابیدند با آن خود از خوابها چون صبح شد خوابها بودند و در راهها و مزبها میبکشد عذره بخوردند چون مردم اینرا میدیدند و میدیدند که بران نیز حضرت عیسی آمدند اول

و در روزی که در آن بود و بر روی و قیام عمل بود و ستم و دروغ و بر روی چهارم پند بود و پنجم کباب پس همه گوشتی و روح الله این از طعام نیاید با از طعام آخرت عیبی فرمود که از هیچکس نیست بلکه خدا از قدرت کامله خود در این وقت فریب بخورد بداند آنچه سوال کرد بداند خدا اعانت کند شمار او از فضل خود زیاده کند گفت شمار این جوانان گفتند ای روح الله امری بکانت بکنم و آنچه که از تو ظاهر میشود پس عیسی فرمود که ای ماهی نذره شو با نذره ای ماهی عجب کف آمد و فلس و خازان بر کشت و ایشان را از مشاهده اعمال غریبه مستحق عارض شد پس عیسی فرمود که چه خبری چند سوال میکنند که چون بشنایند همه تا و بدان چه بسیار میگویم که شما کاری بکنید که بعد از خدا معتدب شوید پس عیسی فرمود که ای ماهی هر که بداند که بود با خدا با ماهی و پان شده چنانچه بود گفتند ای روح الله تو اول بخورد از این ماهی تا ما بعد از تو بخوریم پس عیسی گفت پناه ببرم بخدا از آنکه من از این ماهی بخورم بلکه هر که سوال کرد ما است بخورد پس ترسیدند از خوردن آن و حضرت عیسی فقیران و محتاجان و بیماران و ضلجان و درگاهان و زمین را طلبید و فرمود که از این مانند بخوردید که بر شما کوار است و دیگران بلا است پس فرمود پس بفرستد نفر از فقیران و بیماران در آن روز از آن مانند خوردند و سیر شدند و از ماهی هیچ کس نبرد پس هر که از کدو کبک و آسمان طند شد ایشان میدیدند تا از نظر ایشان غایب شدند پس هر یک از آن که در آن روز خورد هیچ شدم و منی که خورد مرضش زایل شد و هر که بر ایشان که خورد غنی و مالدار شد و بیچارگانها که خوردند پس هر که از آن نازل میشد احتیاج فقر او بر سران مانند از دعای مبرک و نذیر علی بن ایشان سو و فقر بر مبرم بود که بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد که از آن بخوردند چون ظهر میشد بالا میرفت سایه اش را میدند تا از ایشان پنهان میشد و بگردان عیسی بخورد و بگردان عیسی بخورد بسوختن که مانند مر از آنرا فقران قرارند و اخبار از آن منع کن پس چنان در خشم شدند و شک کردند مانند و مردم را بشک میاندختند پس خدا وی فرمود که من بر تو کذیب کشندگان مظهری کردم که هر که کافر شود بعد از قبول مانند او را عذاب کنم که احدی از عالمات را مثل آن عذاب نکند و با شتم عیبی که در کارا اگر عذاب کنی بدکان تواند و اگر پیامبر را ایشان را پس تویی عزیز حکیم پس پسند می نظر از ایشان منع کرد که شب در رخت خواب خود خوابیدند با آن خود از خوابها چون صبح شد خوابها بودند و در راهها و مزبها میبکشد عذره بخوردند چون مردم اینرا میدیدند و میدیدند که بران نیز حضرت عیسی آمدند اول

# در بیان وجهائیکه بر عیسی نازل کردید

عجیب

در بیان وجهائیکه بر عیسی نازل کردید

در بیان وجهائیکه بر عیسی نازل کردید

در بیان وجهائیکه بر عیسی نازل کردید

انها که منقذ شدند بر این بکر پند پس نه در فتنه ماندند بعد از صلوات شدند فصل پنجم در بیان  
 وجهائیکه بر عیسی نازل کردید و مواظبه حکمتی که از حضرت صادق صادر شده است و تا سینه او بدو افتاد و قال الله عیسی بن مریم  
 قلت لئلا یس آتیه و او الیه من ذنابه بلا اذنی و قال که خدا گفت ای عیسی بن مریم ای تو گفتی مردم که بگریه در آید و در دنیا  
 خلدند عالمیان و در احادیث معتبره از امام محمد باقر و امام جعفر صادق منقولست که خدا این سخنان را هنوز بعیسی خطاب کرده است بعد از این در  
 قیامت خطاب خواهد کرد و وقتی که منساز را با آنحضرت حاضر کردند از برای تمام کردن عیسی خطاب کرده است که ای محمد بگویند بر عیسی  
 او نکتست این سوال را از عیسی خواهد کرد با آنکه خود بجزر میدانند که او نکتست این سخن را که بیان سفر ما به یسوز امر  
 واقع شده و گذشته تعبیر بنابر قال جنانک ما یقولون ان اقول ما لیس بی محی گفت عیسی که یعنی یا یسیدانم تورا و متره میدانم از آنکه  
 تورا در خداوندی شریکی بوده باشد و نیست مرا که بگویم چیزی را که حق منرا و از نیست مرا گفتن ان ان کنت قلته فقد علمته تمام ما  
 نقی و لا اقل ما فی قلبک انک انت علام الغیوب اگر من گفتام امر ایس میدانم تو امر میدانم ایچ در نفس منست یعنی در خواهر خود نیل  
 کرده ام و من میدانم آنچه تو پنهان کرده از من و ما خود از مردم و اطلاق نفس در خدا مجاز است بدستی که توفی بسیار دانی عیسی  
 و پسند معتبره حضرت منقولست در تعبیر این آیه که هر چه که اسم اعظم خدا منقاد و سه اسم است و حق تعالی با نام رانیهان کرده است که  
 هیچ کس تعلیم ننورده است منقاد و اسم را یادم تعلیم داده و بیخبران از او میراث بردند تا بعیسی رسید پس اینست معنی قول عیسی که  
 میدانم آنچه در نفس منست یعنی منقاد و اسم که تعلیم من کرده و من میدانم آنچه در نفس منست یعنی ان بن اسم که مخصوص خود  
 کرد اینده مؤلف گوید که این حدیث مخالف بود با حدیث بسیار که گذشت و خواهد آمد که دانستن ان معناد و اسم مخصوص  
 پیغمبر از زمان او بسیار معصومین اوست علمای مکرر آنکه این اسما خیر است با بوده باشند و الله بعلم ما ظنتم الا ما امرت به ان تصدقا  
 الله ربی و ربکم نکفتم مرایشان را مکرر آنچه امر کردی مرا با آنکه جبارت کند خدا را که پروردگار منست پروردگار شما و کنت علمتم  
 شهیدان ما منتم غیرهم فبنا توفیتی کنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیء شهید و بودم من برایشان گواه مادام که در میان  
 ایشان بودم پس چون مراروی از میان ایشان تو گواه و مطلع بر احوال ایشان بودی و تو بر هر چیز گواه و مطلعی ان تعدت غیرهم فبنا  
 و ان تعترف لهم فانک انت الغنیب الحکم اگر خدا بکنی ایشان را بر ایشان بندهگان تواند و احتیاط ایشان با نشت و اگر بیامر ایشان را  
 پس بدستی که توفی عزیز غالب بر هر چه او را که کنی و دانی بجهت ما و صلوات بر او و پسند معتبره حضرت صادق منقولست که ایچ در  
 سیزده ماه رمضان از نشد در حدیث معتبره بکر از حضرت منقولست که در شب و از دم ما رمضان نازل شد و مؤلف گوید  
 که شاید حدیث او محمول باشد بر نازل شدن به بیت له و حیاتی اول حدیث با ان اشارت دارد و ان حضرت سول منقولست که ایچ در  
 یکجا نازل شد نوشته در توحی پسند معتبره حضرت امام رضا منقولست که چون در مجلس ما من با علیا مرگت حج تمام کردی با توفیق که  
 حال رمضان بود گفت که ای نصرانی ای خوانده در ایچ که عیسی که گفت من پروردگار خود پروردگار شما و بار فلط اخوا  
 بر آمد میدانم من ما و است که شاهدت خواهد داد از برای من بچون چنانچه من شهادت دادم از برای او و است که تعبیر و بیان خواهد کرد  
 از برای شما هر چیز را اولوست که نظام کرد فضیلتها انها و اولوست که عود کرد و خواهد شکست پس جاتلیق گفت که صجه از ایچ که  
 کنی ما با تخر و در پیغمرد که با آنچه گفت در ایچ شکست بل حضرت فرمود که ای جاتلیق یا مرا خبر بید که ایچ شما که ناپیدا  
 شدن از تو که بافتند و که ایچ و از برای شما وضع کرد جاتلیق گفت که ما پروردگار ایچ را بنا نهادیم و بعد از ان ترمانه انرا با منتم کرد  
 معنا از برای ما بیرون آورد و حضرت فرمود که چه بسیار ایچ و عیسی ایچ را که چنین باشد که تو بگوئی پس خرافات خلاف نازید  
 شما و ایچ و خبثت اختلاف مکرر در ایچ که در حدیث شماست کویا بی بود بر همان نحو که اول نازل شده اختلاف مکرر دید در ان ولیکن  
 افاده منتهای برای تو صلوات بر ایچ اول ناپیدا شد جمع شدند نصاریس و عیسی و گفتند با ایشان که عیسی کشنده شد ایچ  
 ناپیدا شد و شما با ایچ شکست میدانند پس الوفا و مرقا بون با ایشان گفتند که ایچ در سپنه ما است مادام روز یکشنبه یک  
 سفر از برای شما بیرون میآورد پس عیسی و عیسی بسیار مسیحا خود را خالی مکن از بد که مادام در کتبش بل سفر ایچ را از برای  
 شما بیخونیم تا هر جمع شود پس الوفا و مرقا بون و بیخون و بیخون و بیخون و بیخون و بیخون و بیخون و بیخون و بیخون و بیخون و بیخون  
 شد این چهار نفر را گردان شاگردان گذشتهگان بودند با دانسته ما با جاتلیق گفت من اینرا میدانم و الحال دانستم و بر من ظاهر  
 شد از یاد تو با ایچ و مشیدم از تو چیزی چنانچه از آنها که میدانم که در شهادت میدهند از ایچ بگوئی حق است پس حضرت کلام

در بیان





# وَمِنْ شَأْنِهَا وَجْهٌ هَائِلٌ يَسْتَأْذِنُ الْعَيْسَى نَائِلٌ كَرِيمٌ

ص ۱۲

بر پیمان مکن ای عیسی که کنی بر نفس خود در نماز و نقل نمازها خود را بسوی جاها نماز و بمن نتوان صدای لذت بخورد بدین  
 من زیرا که احسان من بر تو نیستی است ای عیسی با امتها را هلاک کردم بکاهی چند که تو را از آنها نگاه داشته ام ای عیسی مذار کن با  
 و دیده ناتوان خود را با سماں بکشا و مریها کن که من بتو ز بیم و دعا مکن مرا مگر بتضرع و فواج خاطر از یاد غیر من اگر چنین مرا  
 بخوانی اجابت تو میکنم ای عیسی این دنیا را فدای دانی زانند پسندیدم برای آنها و ثواب آن که پیش از تو بودند و نه برای عقاب آنها که انتقام  
 از ایشان گشیدم بلکه عقاب و ثواب هر دو را باختر انداختم که ابد است زوال ندارد ای عیسی تو فانی هستی و من باقی میمانم و از جا  
 منست و تو در مرتبه منست و منست و تو بر منست از کشت تو بر منست صاحب تویی از من سوال کن و از غیر من مکن سوال و بسگو  
 مرا دعا کن تا بسگو ترا اجابت کنم ای عیسی چه بسیارند اینها و چه کنند صبر کنند تا چنانچه درخت بسپاست درختی که میخواست  
 شکو باشد که است پس تو را فریب ندهد خوش ایند که درختی نامی و از اینجوش یعنی از اینکی ظاهر مردم فریب بخور تا اخلاق و اعمال  
 ایشان را امتحان کنی ای عیسی فریب ندهد تو را حال کسی که تمر و نافعان ناموفی من میکنند و روز مرا بخورد و عبادت غیر من میکنند  
 پس مرا بخواند نزد شدت با و بلاها و من دعا اورا مستجاب میکنم پس باز میگردد در ترک گناه خود نمیکند با بومن تمر میکنند با غضب فرست  
 میشود پس سو کند بخورد بذات مقدس خود که اورا بکرم کوفتی که عتد و کزری از آن نداشته باشد بیای مجیز من نیایدی  
 که نزد آسمان من و زمین من ای عیسی بگوست مکاران بنی اسرائیل را که میخوانند مرا و حال آنکه حوامها در روزی و نعل خود گرفتارید  
 و بتها را در خوانهای خود گذاشته اند یعنی مالها و فرزندان و زنان خود را که بت خود کرده اند اینها را بر رضای خدا اختیار  
 میکنند بدستی که من سو کند خورده ام که هر که مرا بخواند اجابت او میکنم و با ابطال که مرا بخواند اجابت من لغت خواهد بود برای  
 ایشان تا بیا کنند شوند ای عیسی چند نظر چیل بگو ایشان کم و انظار ایشان کشم و ایشان را بدگاه خود بطلم و انبکره در غفلت باشند  
 و باز کشت بسگو من نکند سخنها ی حق از دهان ایشان بیرون میاید دل ایشان از آن خبر ندارد و متعرض غضب میشوند بگامان و اظهار  
 مینمایند نسبت بموئنا ای عیسی باید که زبان تو در اشکارا و پنهان یکی باشد هم چنین باید که دل تو در آن یکجست باشد دیده تو باید بسگو  
 رضای آنکه اورا در دست نهادی نظر کند و بیخ دل زمان خود را از حرام بپوشد بدگاه خود را از آنچه خبری در آن نیست بسا کسی که بکفر کند  
 و آن نظر کردن در دلش تخم شعله و بکار در آن سهولت و راهلاک کردد ای عیسی رجم مهر با باش چنان باش برای بندگان من که میخوا  
 که بندگان من بزی توجیان باشند بسا یاد کن مردن و مفارقت کردن اهل فرزند آن خود را و مشغول و امور باطل مشو که موافق  
 را فاسد میکنند و غافل شواز یاد من که غافل از من دور است مرا یاد کن با اعمال ثابتها تا تو را یاد کنم بر حمت و ثواب خود ای عیسی تو بد کن  
 بسگو من بعد از گناه و مرایا و توبه کاران بیای و ایمان بیاید و توبه قبول میکنم و نزدیکی بگو موئمان و امر کن ایشان را که مرا  
 بخوانند با تو و زنهار که مگذار که دعا مطلوبی بددگان بلند شو که متم بذات مقدس خود خورده ام که از برای او در آسمان بکلم  
 و دعا اورا مستجاب کنم اگر چه بعد از مدت باشد ای عیسی بدانکه صاحب بدگم میکند هم نشنیده مالک میکنند پس بدانکه با که هم  
 نشنیده میکنی و اختیار کن از برای خود برادران از موئمان ای عیسی توبه کن بسگو من که بر من عظیم و بزرگ نهان بدام ز بدن گاهان متم  
 رجم ترین رجم ای عیسی از برای نفس خود در مهلتی که یافته از اجل خود پیش از آنکه بمیری و دیگری از برای تو نکند بدستی که من  
 خواهم بکنم چنانچه چندین برابران و گناه صاحبش را هلاک میکنند پیشی که وسیعی کن در اعمال صالحه که چه بسیار مجلس من که اهلش  
 چون بر میخیزند از عذاب آزاد میشوند شده اند ای عیسی توبه بگافانی منقطع را و راه رود را ترمزها آنها که پیش تو بوده اند و ایشان  
 را بخوان و با ایشان را از بگو با از ایشان صدق میثوی پس از احوال ایشان پند بگیر بدانکه نزدیک بانو هر که متوقع عقوبت من و  
 هلاک کردن باشند که عنقریب شامل خواهند شد با هلاک شدن بگو خوشحال تو ای بسگو من پس خوشحال تو اگر اخذ کنی یاد  
 اینجا که امر کرده است تو را با آنها خندان تو که رجم مریها نشنیده میکنند ای عیسی بدستی که حلال نیست تو را مصیبت من تحقیق  
 که عهد کردم بسگو تو چنانچه عهد کردم بسوی پیغمبران که پیش از تو بودند و من بر این عهد از گواهانم ای عیسی گرامی نداشته ام خلق را  
 مثل من خود و انعام نکردم ام بر کسی مثل من خود ای عیسی با بسگو ظاهر خود را و در آن مجتاهات در دعا باطن خود را از برای  
 که باز کشت تو بسگو منست ای عیسی کردم تو اینچرا انعام کرده ام بان بر تو فرزان بی آنکه از امر مکرر کردم بسلائی با مصیبتی و از تو فرض  
 طلبیدم بر آنفع تویی مجل در زبک نا هلاک شد **مؤلف** گوید که این خطاب بعضی از خطابه های دیگر اگر چه محبت ظاهر نا عیسی  
 ۲ سلام است اما از آن حضرت است ای عیسی خود را زینند که بحق بدوستی مساکن و درویشان و برادر و در روز زمین

در این کتاب است که هر که بخواند  
 آن را در روز قیامت  
 خداوند او را از آتش  
 دوزخ نجات دهد  
 و او را در بهشت  
 وارد کند  
 آمین

مؤلف

هوای

# در بیان وجه کبریا علی بن ابی طالب

صفحه  
۱۰۱

هو از کوشش و زحمتهای بسیار که در راه کسب علم و عبادت من که هر چه آمده است بقیه بر من  
است بخوان کتاب را با طهارت و وضو و بشنود من از خود صفا و خوبی ایستد چیزی در دلتی که دایم باشد و در حدیث  
انصاحتش زایل شود ای پسر من اگر به بنده بد تو آنچه من میگویم ام از برای دوستی است خود هر بنده بکند از دل  
تو هلاک شود نفس تو از شوق آنها مثل خون خورده است در آنجا محاربت و جنگ با باکان و داخل میشوند و از ایشان هلاک  
مقتربان و از جمیع هول قیامت بپندارند هلاک خواهند اینست که بنیم آن منبر بنشیند ای پسر من در عینت نام در تحویل خوانده آخرت  
با آنها که در عینت بنشیند در آن دنیا که از آن خوانده محاربت و درازد و کند کائنات دیدش خوش است خوش حال تو ای پسر من  
اگر بویه باشی که هرگز خواهی بدلی آنها را بخت بگو با ازان منتقل کردی بخواند دیگر چنان خواهد بود که از آنرا ایستد  
بگرز بسوی من با آنها که بگریزند از آنش که پوسته زبانش بلند است و اشقی که صاحب غلبه و عذابها است و هرگز نسبی داخل از آن  
شود و هرگز غمی از آن بیرون نیاید قطعههاست مانند قطعههاست همه از ظلمت هر که از آن بجات با بد فایز و دستکار است بجات  
بپاید از آن کسی که از هلاک شدگان باشد بخواند جباران و از حد و فداکان و دستکاران است و جای هر درشت بود  
و هرگز کند تکبر است ای پسر من بخواند است همه برای کسی که بگویند میل نماید و بد قرآنکام است خوانده نظامان امر میکنم تو را که  
دعوت باستی از شرف نفس خود پس ناو بپایا باش بظلمت قهر من ای پسر من چرا که باشی مترصد رحمت من و در پادشاه باش و از حق  
من ترسان باش و گواهی ده که من تو را خلق کرده ام و تو بند منی من تو را صورت بخشیدم و از رحم من زمین مرستادم ای پسر من چنانچه هست  
نیست در زبان و در کفایتان و در دل و در بطن من چنان در غرض بود و محبت و در خیال در پندار نمیشد پس محبت غیر  
مرا از دل خود بدر کن تا اعمال تو برای من خالص گردد ای پسر من دیگر امر بیدار کن در هنگامی که خود در خواب غفلت باشی و دیگر از آن  
اگاه مکن در حالتی که خود در ره و ولع باشی باز که خود را از شه و گناه هلاک کنده و پنجاه چنانچه طفل را از شیر باز میگردند و هر شه و  
و خواستی که تو را از من دور نکنند از آنها دور کن و بدان که تو نزد من منزک رسول امین داری پس از من دعوت باش که هر که را قریش  
بیشتر است باید که حد را بیشتر باشد و بدان که بنیای تو آخرت است پس من میافکنم من تو را بعلوم خود مواضع خواهم کرد و باید که بنفست  
ذلیل بشکسته باشند در وقتی که مرا یاد میکنی و دل با خشوع باشد در هنگامی که مرا یاد مردم میآورند و باید که بیدار باشی در وقتی  
که خافلان در خوابند ای پسر من بخت منست تو را و بنده و مظهر منست هر تو را پس بگو کن و بگر از من که من پروردگار عالمیان ای پسر  
هر که صبر کند بنده در تحویل نظام من تو را بعل او بر من است من نزد اویم هر که مرا میخواند و من از برای انتقام کشیدن صاحبها بجا میگردم  
ستکاران از من ای پسر من بگو کن سخن خود را و هر جا که باشی خال و دانا و قلب کنده علم باش ای پسر من حسانت کارها سبک خود را بسوی من بفرست  
تا آنکه همیشه آنها را برای تو یاد کنم و چون در رویتها و نصیحتها من که در آن شفای دهنده است ای پسر من اگر هر کس از من اینها بشنود  
و فتنی که مخلوت تو را کاهی مقبر شود پادشاه فراموش مکن ای پسر من بپوشه در محاسبه نفس خود باش چون باز گشت تو بسوی من است ناباید  
از من مثل تو بعل کنندگان را زیرا که من اجابتها را مساعف میدهم و من بهترین مزد دهندگانم ای پسر من تو را بکلام خود اویدم پس  
بدر و از مریم متولد شد با من من خیر پیل امین روحی که من از روحها بر گزیده بودم با من بپریم در پندارند خد و بر تو زمین  
راه رفتی اینها هر برای مصلحتی چند بود که پیوسته در علم قدم من بود ای پسر من بگو که تو را در حدیثش در توانست محافظت کنده مادری  
تو بود و وقتی که نبرد او معرفت در محراب بود از پشت خود او مافات و بگو نظر رفتن زبان ما بر خلق بخشیدم او را بجا درش کن  
پیری و بی آنکه در او در شوهرش قوت فرزند بهر سبب باشد خواستم که از برای او ظلم کرد و قدرت یا دشمنی من بد تو هویدا  
شود توانایی من که هر چیز را بجز آنچه خواهم نتوانم افریدم و بدان که محبوبترین شما نزد من کسب که اطاعت من بیشتر کند و از من ترسان  
باشد ای پسر من بپایا باش و تا امید از رحمت من شود و مرا بگو بگو با آنها که مرا بشنید میکنند سخن طیب را یا کسی که با دین ای پسر من بگو که خاف  
میشوند بندگان من و هر درخشند قدرشند و در زمین میگردند بجا آمدن بختهای من و دوستی با دشمن من میکنند چنین ممالک میشوند  
کافران ای پسر من بدستی که بنیانند نیست بد بود بخت با فداست در این زندان برای مردم چیزی چند که جباران برای آنها بکند بگریزند  
و زنها که تون کن و بنیاد که هر نفس از لیل بشود و بنیم آن نیست مگر اندکی ای پسر من مرا طلب کن در آنچه خواهم بپریم که در انوقت من  
مرا بسپاری بخوان در حالتی که من از دستم آرد که من شترین شترانم و مستجاب میکنم دعا و ما کنندگان را ای پسر من بترس و  
بندگان مرا از عقوبت ترسان شایسته گناه کنند از آنچه میکنند اگر هلاک شوند دانسته هلاک میشوند ای پسر من از قدرش

بخواند این کتاب را با طهارت و وضو و بشنود من از خود صفا و خوبی ایستد چیزی در دلتی که دایم باشد و در حدیث انصاحتش زایل شود ای پسر من اگر به بنده بد تو آنچه من میگویم ام از برای دوستی است خود هر بنده بکند از دل تو هلاک شود نفس تو از شوق آنها مثل خون خورده است در آنجا محاربت و جنگ با باکان و داخل میشوند و از ایشان هلاک مقتربان و از جمیع هول قیامت بپندارند هلاک خواهند اینست که بنیم آن منبر بنشیند ای پسر من در عینت نام در تحویل خوانده آخرت با آنها که در عینت بنشیند در آن دنیا که از آن خوانده محاربت و درازد و کند کائنات دیدش خوش است خوش حال تو ای پسر من اگر بویه باشی که هرگز خواهی بدلی آنها را بخت بگو با ازان منتقل کردی بخواند دیگر چنان خواهد بود که از آنرا ایستد بگرز بسوی من با آنها که بگریزند از آنش که پوسته زبانش بلند است و اشقی که صاحب غلبه و عذابها است و هرگز نسبی داخل از آن شود و هرگز غمی از آن بیرون نیاید قطعههاست مانند قطعههاست همه از ظلمت هر که از آن بجات با بد فایز و دستکار است بجات بپاید از آن کسی که از هلاک شدگان باشد بخواند جباران و از حد و فداکان و دستکاران است و جای هر درشت بود و هرگز کند تکبر است ای پسر من بخواند است همه برای کسی که بگویند میل نماید و بد قرآنکام است خوانده نظامان امر میکنم تو را که دعوت باستی از شرف نفس خود پس ناو بپایا باش بظلمت قهر من ای پسر من چرا که باشی مترصد رحمت من و در پادشاه باش و از حق من ترسان باش و گواهی ده که من تو را خلق کرده ام و تو بند منی من تو را صورت بخشیدم و از رحم من زمین مرستادم ای پسر من چنانچه هست نیست در زبان و در کفایتان و در دل و در بطن من چنان در غرض بود و محبت و در خیال در پندار نمیشد پس محبت غیر مرا از دل خود بدر کن تا اعمال تو برای من خالص گردد ای پسر من دیگر امر بیدار کن در هنگامی که خود در خواب غفلت باشی و دیگر از آن اگاه مکن در حالتی که خود در ره و ولع باشی باز که خود را از شه و گناه هلاک کنده و پنجاه چنانچه طفل را از شیر باز میگردند و هر شه و خواستی که تو را از من دور نکنند از آنها دور کن و بدان که تو نزد من منزک رسول امین داری پس از من دعوت باش که هر که را قریش بیشتر است باید که حد را بیشتر باشد و بدان که بنیای تو آخرت است پس من میافکنم من تو را بعلوم خود مواضع خواهم کرد و باید که بنفست ذلیل بشکسته باشند در وقتی که مرا یاد میکنی و دل با خشوع باشد در هنگامی که مرا یاد مردم میآورند و باید که بیدار باشی در وقتی که خافلان در خوابند ای پسر من بخت منست تو را و بنده و مظهر منست هر تو را پس بگو کن و بگر از من که من پروردگار عالمیان ای پسر هر که صبر کند بنده در تحویل نظام من تو را بعل او بر من است من نزد اویم هر که مرا میخواند و من از برای انتقام کشیدن صاحبها بجا میگردم ستکاران از من ای پسر من بگو کن سخن خود را و هر جا که باشی خال و دانا و قلب کنده علم باش ای پسر من حسانت کارها سبک خود را بسوی من بفرست تا آنکه همیشه آنها را برای تو یاد کنم و چون در رویتها و نصیحتها من که در آن شفای دهنده است ای پسر من اگر هر کس از من اینها بشنود و فتنی که مخلوت تو را کاهی مقبر شود پادشاه فراموش مکن ای پسر من بپوشه در محاسبه نفس خود باش چون باز گشت تو بسوی من است ناباید از من مثل تو بعل کنندگان را زیرا که من اجابتها را مساعف میدهم و من بهترین مزد دهندگانم ای پسر من تو را بکلام خود اویدم پس بدر و از مریم متولد شد با من من خیر پیل امین روحی که من از روحها بر گزیده بودم با من بپریم در پندارند خد و بر تو زمین راه رفتی اینها هر برای مصلحتی چند بود که پیوسته در علم قدم من بود ای پسر من بگو که تو را در حدیثش در توانست محافظت کنده مادری تو بود و وقتی که نبرد او معرفت در محراب بود از پشت خود او مافات و بگو نظر رفتن زبان ما بر خلق بخشیدم او را بجا درش کن پیری و بی آنکه در او در شوهرش قوت فرزند بهر سبب باشد خواستم که از برای او ظلم کرد و قدرت یا دشمنی من بد تو هویدا شود توانایی من که هر چیز را بجز آنچه خواهم نتوانم افریدم و بدان که محبوبترین شما نزد من کسب که اطاعت من بیشتر کند و از من ترسان باشد ای پسر من بپایا باش و تا امید از رحمت من شود و مرا بگو بگو با آنها که مرا بشنید میکنند سخن طیب را یا کسی که با دین ای پسر من بگو که خاف میشوند بندگان من و هر درخشند قدرشند و در زمین میگردند بجا آمدن بختهای من و دوستی با دشمن من میکنند چنین ممالک میشوند کافران ای پسر من بدستی که بنیانند نیست بد بود بخت با فداست در این زندان برای مردم چیزی چند که جباران برای آنها بکند بگریزند و زنها که تون کن و بنیاد که هر نفس از لیل بشود و بنیم آن نیست مگر اندکی ای پسر من مرا طلب کن در آنچه خواهم بپریم که در انوقت من مرا بسپاری بخوان در حالتی که من از دستم آرد که من شترین شترانم و مستجاب میکنم دعا و ما کنندگان را ای پسر من بترس و بندگان مرا از عقوبت ترسان شایسته گناه کنند از آنچه میکنند اگر هلاک شوند دانسته هلاک میشوند ای پسر من از قدرش

منوی

همه  
مفید  
مرد

# در بیان وجهها که بر حضرت علی علیه السلام نازل است

صفحه ۳۱

من می و پس از من که آنها را فرموده ام بنده ای ایوبی بادشاهی مخصوص منت و در من منست منم بادشاهی حق اگر لیاقت من کنی تو  
 داخل بهشت خود میکنم در جوار صالی ان ایوبی کرم با تو در ختم باشم نفع می بخشد تو را راضی بودن هر که از تو راضی باشد و اگر من  
 از تو خوشتر باشم ضرر نرساند تو هر که با تو در غضب باشد ایوبی مراد پنهان باد کن تا تو را بر جنتهای خاص پنهان خود باد کنم و مرا اشکار  
 باد کن تا تو را در مجمع بهتر بنی مجمع پنهان در ملکوت اعلی باد کنم ایوبی مراد معانی مانند عاقر قشده که او را فریاد می نیاشد ایوبی کند  
 در روز محرم من که عرش من از غضب بر تو میگردد ایوبی عمر دنیا کو انا هست از روزی در از انست و نزد من خوانده من بهتر از اینها اهل دنیا  
 جمع میکنند ایوبی بگویم کاران بنی اسرائیل که چه خواهند کرد در وقتی که بیرون آورم از برای شما نامه که برستی سخن گوید و ظاهر کند  
 زانها که پنهان میکردند مثل باشد بر هر چه شما کردید ایوبی بگویم کاران بنی اسرائیل شما بد روها خورد و با نواع کاهان و  
 الوده کرده اید دلهای خود را با این مفرد می شود با بر من جرات میکنند خود را برای اهل دنیا میوه ها خوش و خوش می کنند و اندر دلهای شما  
 نزد من مانند مردارها کندیده است گو با مردگان ایوبی بگو با ایشان که ناخنهای خود را قطع کنند از کسب حرام و گوشتها خورد اگر گوشت  
 از شنبلیله بخش و کلام حق و بدیها خورد و از من او بد کند من پاکیزگی و نیکی و صوفیها شما را میخواهم بلکه یا کی بنکند که شما را میخواهم ایوبی  
 شاد شو بختی که بکنی که موجب خوشتر و منست که به کن برگاه خود که جو غضب منست آنچه میخواهی نیست تو بکنند با دیگری از من  
 و اگر بر جانبی است و بتطبیقچه بر نند جانبی بیش من و نمرت جو بگو من بدستی کردن با مردم تا توانی و از بگردان و جا اعلان و بگردان  
 و با ایشان معاضه من ایوبی دلیل باش برای آنها که کارها نیک میکنند با ایشان شریک شود و بکنی و گو با ایشان و بگو بستم  
 کاران بنی اسرائیل که اید ستا بستم نشنا بر بد اگر ترک نکند اعمال فحشه خود را هر چند شمارا منع خواهم کرد بمه و و خون ایوبی بگو با  
 بنی اسرائیل که اهل حکمت و علم و عمل از ترس من میگویند شما هر چه میگویند بکنید با ان کاهان که دارند پارتی از من بشمار رسیده  
 با نامه امانی از عذاب من در دست دارند پادانته متعرض عقوبت من میشود پس بذات مقدس خود سوگند میخورد که شمارا بعد از معتد  
 کردنم که مثلی عجز باشد برای ایندکان پس بدستی که تو را وصیت میکنم ای لیسیر منیم بگو ترک کرده دنیا بسید و غیران و دست من از  
 میان ایشان احمد که صاحب ترس است صاحب و نورانی که نورش را جهان را روشن خواهد کرد ان یا کدل شد بد غضب از برای من  
 و صاحب چای بسا کرم بد دست که او رحمت است از برای مالکان و بهتر بن فرزندان آدم است نزد من در روز قیامت ذکر ای قرین گذشتگان  
 بر من و نزدیکترین بغير انست بگو من از عربیم خواهد سید بچظ و سود با علوم و لغز و لغزین بشو خواهد شد و بن مزاد و میان مردم چهار  
 خواهد کرد و صبر خواهد کرد در بلاها و آزارها برای دشمنان خواهد کرد با مشرکان سبدن خود برای غضب من ایوبی تو را امر میکنم  
 خردی و محذام اوست رسو منست بگو کافر ثومنان و غیر انست از هر کس من نزدیکتر است شغلان او نزد من از شفاعت هر کس لازم تر است  
 خوشحالان پیغمبر و خوشحال امتا و اگر نافرودن بر راه خود دست نیامند ستایش خواهند کرد او را اهل زمین و استغفار خواهند  
 کرد برای امتا و اهل امتان و امین است بر رسالتها من صاحب همت یا کس از اخلاق بد معصومان از کاهان بهتر بن گذشتگان و ایندگان  
 بنزد من و در آخر الزمان خواهد بود و چون او بیرون آید آسمان بارانهای رحمت بر زمین در برود زمین انواع نعمت خواهد آورد و در روز  
 بر هر چه بگذارد من در آن چنین بگو بگذارم زنان بسپاد استه باشند و فرزندان که داشته باشند در هر که ساکن کرد و در جگانه که بریم  
 اساس کعبه را گذاشت ایوبی بن او سبیل فاسانست و کعبه او قبله است و او از کرم من است من یا اویم پس خوشحال او و خوشحال  
 او و از برای او مشغول و خوشتر بن جاها همت حذن ذند کی کند کرمی تر بن زندگانها و از دنیا بیرون رود ما شهادت در قیامت  
 او را حوضی خواهد بود و نزدیکتر از ما بین مکه تا مطلع غناب از شراب ناب سر میهر پشت و دزدان حوض جاها باشد بعد ستارها  
 آسمان و کوزها باشد بعد کوزهای زمین و دزدان اب لغت جمیع شرابها و میوهها بهشت باشد و هر که بکشد از ان با شامد هر کس  
 نشسته نشو او را بگوشت خواهم کرد بعد از مدتی که میان تو و او فاصله شود و پنهان او باشد کار او با کشتار او موفق باشد او  
 نکند مردم را چیزی مگر آنکه اول انرا بجا آورد و بن اجهد کردن باشد در دشواری و سانی و منقا او کرد ندها و شهرها و برای او  
 خاص کرد و پادشاه روم برین او و بن پیش از بزم در هنگام طعام خوردن نام خدا میبرد و هر که میسند سلام میکند و نماز میکند  
 در مشکای که مردم در خوانند او را بیج نماز واجب است در هر شبانه روز که اول نماز او الله اکبر است انرا نماز سلامت در وقت هر  
 نماند کنند مردم را بهما خوانند چنانچه در هر که جنگ مردم را از برای جنگ نماند میکند و قدمها از صاف میکنند در نماز چنانچه  
 قدمها خود را صاف میکنند خاشع است برای من دل او نور در سپنه اوست حق و زبان او سف و او با حق است هر جا که باشد و وصلش

در بیان وجهها که بر حضرت علی علیه السلام نازل است

نیم

# در بیان وجهی که بر حضرت عباس (ع) نازل شد است

مجله  
۱۰۰

بیتم است مانند در بنیم از خلق ممتاز است و مدتی در میان قوم خود باشد که قدر او را نشناسند مرتبه او را ندانند و بدین نحو  
 میرود و دلش بخواب نهد و در شفاعت گری مخصوص اوست زمان امتا و بقیامت متصل خواهد شد چون امت با او بیعت کنند  
 دست حمت بر بالای دست ایشان و هر که بیعت او را بشکند بر خود ستم کرده است کسی که وفا کند بیعت او من وفا کنم برای او  
 بیعت پس امر کن بستمکاران بنی اسرائیل را که نام او را از گلهای خود بگویند صفت او را که من در گلهای ایشان فرستاده ام  
 تحریف نکنند سلام مرا با او بوسانند بدوستی که او را در قیامت مرتبه عظمی خواهد بود ای عیبی هر چه تو را بوی من نزدیک بگرداند  
 تو را بر آن دلالت کردم و هر چه تو را از من دور گرداند تو را از آن نمی کردم پس هر چه از برای خود بپوشید از اختیاری کن ای  
 عیبی بدوستی که دنیا شریفتراست تو را در دنیا بکار داشته است که اطاعت من کنی پس اجتناب از دنیا آنچه تو را از آن ضرر  
 فرودم دیگر از دنیا آنچه بتو عطا کردم بفضل خود و نظر کن در کردگارها خود مانند نظر کردن بنده نگاه کار و نظر مکن در عمل دیگر  
 مانند نظر کردن پروردگار و در دنیا زاهد باش و ترک لذت از او رغبت مکن در راهی که باعث هلاک تو میشود ای عیبی بعتل و  
 کن در نواحی زمین و عبرت بگیر که چگونه بوده است عاقبت ستمکاران ای عیبی هر صفتی که بتو کردم هر صفتی که خواهی شد و گفتی  
 من هر حق است منم خداوند حق ظاهر کننده و بر راستی میگویم که اگر مصیبت من بکنی بعد از آن که تو را خبر کردم نخواهد بود تو را از  
 من دوستی نپاورد که دفع از تو بکند ای عیبی زلیل گردان دل خود را بر من و نظر کن در دنیا هر که حالتش از تو بیتر است و شکر  
 کن و نظر کن بحال کسی که از تو محبت پنا با او تراست بدانکه سر خطا و گناهی محبت پنا است پس دوست مدار دنیا را که من او را دوست  
 نمیدارم ای عیبی دل خود را بمن شاد گردان و دنیا یاد کن من از در خلوتها و بدانی که من دوست میدارم لابد و نصرت کنی بدو گمان و با بد  
 حالت مناجات من زنده دل باشی نه مرده دل ای عیبی هیچ چیز را در بند بامن شریک مکن و از غضب من در حذر باش و مغرور نشو  
 بدن خود را در دنیا محل لذتی مردم مکن که دنیا مانند سایه است که بزود بر طرف شود و آنچه مباد از دنیا مانند کدو است  
 انت چنانچه از کدو است اثری نمانده است و بالمشاهده است بنده نیز چنین خواهد گذشت پس سعی کن در اعمال صالحه بقدر طاقت  
 خود و با حق باش هر جا که باستی تو را یا آریار کنند با تشبیه تو را از کافرشو بمن بعد از شناختن من و مباشر از جاهلان ای عیبی بر  
 نزد من ایله زده ها خود را خاضع شو از برای من بدو ای عیبی ستغانه کن بمن در حالت شدت که من فریاد من مگو و بانم و  
 مستجاب کننده دعای مضطربانم و منم دم کننده توین دم کشندگان و بسند و ثواب حضرت امام رضا منقولست که حضرت عباس  
 بفرموده ای عیبی اسرا بیل اند و ضلک شودید و آنچه فوت میشود از دنیا شما هر گاه سلامت باشد از برای شما این شما چنانچه  
 اند و ضلک نمی شوند اهل دنیا بر آنچه فوت شود از ایشان از دین ایشان هر گاه ساله باشد از برای ایشان دنیا ایشان و در کتب  
 معتبره از آن حضرت منقولست که فرمود که خوشحالان آن که بر یکدیگر دم میکنند ایشان مرحوم اند بر حمت الهی در روز قیامت خوش  
 حالانها که نگاه خود را بیان کرده اند از اخلاق و به ایشان محل رحمت خاص الهی اند در قیامت خوشحالانها که تواضع فرمودند  
 میکنند در دنیا ایشان بر مغرب یاد شما خواهند بود در روز قیامت خوشحالان غیر آن و مساکین که از برای ایشان ملکوت  
 آسمان خوشحالان آن که در دنیا باند و مبددانند که شاکر برای ایشانند در قیامت خوشحالانها که در دنیا تشنه و کوسه  
 میباشد برای شوق نزد خدا که از جوق بخت رقیقت پلشانند خوشحالان آن که یا اندامانی از مردم دشنامی میشوند و  
 میکنند که ملکوت آسمان برای ایشان خوشحال شما اگر چه شما بر مردم دشنام دهند شما را و هر کلمه حق در شما گویند پس  
 شاد و خوشحال گردید که بسبب این نزد شما در آسمان بسپا خواهد بود و فرمود که بنده ملامت میکنند مردم را بیکانی که با ایشان  
 مهربانند و ملامت میکنند خود را بر آنچه ببقین از خود میدادند ای بندگها دنیا مینماید سرها خود را و کوتاه میکنند پیراهنها خود را  
 و سرها را بر پیراهن میکنند کینه و صفات همه از سبکها خود میکنند ای بندگها دنیا مثل شما مثل قترها زینت کرده است که بودش خوش  
 انده است برای نظر کنندگان و اندرونش استخوانهای بوسیده بگنا الوه شای بندگها دنیا مثل شما مثل جواخنت که از برای مردم  
 روشنی میشود خود را میتوانی بجاسریند خود را در مجالس علماء را و در روزان و بنفشند بدوستی که خدا نده میگردد  
 دل موهب را بنور مکتب چنانچه زنده میکنند بین مردم را بباران درشت نظری ای بنی اسرائیل که نخی گفتی حکمت است جز بکنش بر شما با  
 بخواموشی که راحت بگویند و محبت زرو و باک سبک مند گاهان نفسین هم کند در گاه علم را که در گاه ان خاموشی است بدوستی  
 که حق تم دشمن میدانند بسپانند کننده را در غیر محل نوحی بسپا راه رونده را بدن حاجت خدا و سبکها در دلی و پیشونی را که ما

این کتاب در بیان وجهی که بر حضرت عباس (ع) نازل شد است  
 نوشته شده است و در این کتاب  
 در بیان وجهی که بر حضرت عباس (ع) نازل شد است  
 نوشته شده است

مجله  
۱۰۰

(شبان)

# در بیان وجه پایست کردی علی بن ابی طالب

۴۶۲

شبان از رقت خود خاضع گردید پس آن خدا شرم دارد در پنهان چنانچه از مردم شرم پذیرد در آشکارا و بداند که کار چنانست  
 مؤمن است پس بر خدا باد پس کرم در محبت چنانکه بالارود و از پنهان شما بر طرف میشود و بالا رفتن بان میشود و  
 کنندگان حکمای الهی بر طرف شوند صاحب علم تعظیم نماید تا بان را برای علم ایشان و تزلزل کن منازعه کردن با ایشان را و خورد  
 شما نادان را برای جهل ایشان و درمان و دور مکن نادان را از خود و لیکن ایشان از تزلزل خود بطلب علم ایشان بیاموز و صاحب  
 علم بدان که هر نعمت که از شرکان عاجز شو بمنزله گناه است که بان مواخذه کردی و هر معصیته که از توبه ان عاجز شوی بمنزله عقوبت  
 است که بان معاقبت شو صاحب علم چه بپاشد و ما و بلاست که نمیدان که چه وقت تو را فر خواهد گرفت پس مستعد شو برای الهامش  
 از آنکه بناگاه نیورسد و باز منقول که حضرت عیسی روزی با صاحب خود فرمود که اگر استقامت بکند و بر آید مؤمن خود ببیند که  
 عوٹ او کثرت است با کثرت تو خواهد کرد با جمله زبردت و عورت خواهد داد با کثرت تو خواهد بود و شکر تو میگوید که نه  
 بلکه میگوید که با کثرت تو خواهد بود و او را مشکوف تر میکند کفشتای روح سه چگونه حال از چنین بیان کردی فرمود که زیرا که بر عیسی  
 برادر مؤمن خود مطلع میشود و انهایی پوشیده و او را در سوام بپسندد این مثل را برای این بشما کفتم حق و راستی بشما که من شما را علم  
 اموزم که بعمل آید و تعلیم بکران نماید مگر بقرین شبها اینها و نظر بنیاید بر آنچه از وی اندازد از جهان عالیه مگر بصبر کردن  
 بر مکر و همت و شدت تا از آنها خرد کند در نظر کردن که در دل بکار بدت مخم شهری و همین بر این است برای فتنه صاحب خوشحال  
 کسی که بدیش چشم دل نه بچشم سر و نظر میکند در چپها مردم مانند آبان و نظر کند در چپها خود مانند بندهکان بدستی که مردم  
 متمدن بعضی مبتلا بند بعبیه و گناهان و بعضی عاقبت بافته اند از اینها پس اگر مبتلا نظر کنید و او را مکنید و حد کنید خدا را که شما را  
 عاقبت داده است از بالای ایشان و اگر با عمل عاقبت نظر کنید سعی کنید که خود را مثل ایشان کرد و از خدا عاقبت بطلبید  
 اسرا بشم میباید از خدا اب که بخورد و بر شما کوار اینست اگر اندک خاشاکی در پنا اب است اگر بقدر بزرگی خا از حوام فر  
 بود پروا نمیکنند ای بی اسرا بشم در توبه شما امر کرده است خدا که بنویسند با خودشان خود و هر که با شما بنویسند در بر  
 او بنویسند و من امر میکنم و وصیت میکنم شما را که پیوند کنید با هر که شما را دشنام میدهد انصاف و زهد با هر که با شما خصم  
 میکند عفو کنید از هر که بر شما استم میکند چنانچه دوست میدارید که عفو کنند از بدیها شما این عبرت بگیرید و عفو خدا از شما  
 ابا نخی ببیند که آفتاب خدا و بنیکو کار و بدکار در شما مبتلا در باران و بر صالحان و خطاکاران شما بسیار و اگر شما دوست ندارید  
 مگر کسی را که شما را دوست دارد و احسان مکر با کسی که احسان با شما کند و مکافات نکند مگر با کسی که عطا است بشما کند پس فعلیت  
 خواهد بود شما را بر غیر شما سفیها که فضل و علی ندادند بر شما از اینها و لیکن اگر میخواهید که دوستان و برکن بدکان خداوند را  
 با سبب بیک احسان کنید با هر که با شما بد کند در ذکر بر بدیها هر که بر شما ظلم کند و سلام کنید بر هر که از شما رو بگرداند بشوین  
 مرا و حفظ نماید و وصیت مزاد عاقبت کند هر آنکه افتاد تا بان باشد بر راستی میگویم بشما که پوسته دهها شما متوجه عاقبت  
 که کینه خود را در آنجا گذاشته اند که مباد ائلاف شود و ضایع شود پس کینه خود را در آسمان بگذارد تا این باشد از آنکه انفراد  
 کرم بخورد و پا در زیر حق و راستی میگویم بشما که بنده قادر نیست خدمت و خداوند را چنانچه باید میکند البته بکی را بر کردی  
 اختیار خواهد کرد هر چند سعی کند چنان جمع نمیشود از برای محبت خدا و محبت بنابر راستی میگویم که بدترین مردم عالمی است چنان  
 کند نهایی خود را بر علم خود پس دوست دارد دنبال او طلب نماید از او وسیع روان و اگر تواند که جمیع مردم را بچیرت گذارد بوی  
 دنیای خود پروا نکند چه نفع میبخشد کوزا کشار کی نور افتاب حال آنکه می بیند هم چنین می بخشد به الهی که بان عمل نکند چه بسیار  
 همگام و خنان و الهه مستفیع نتوان شد هر را نتوان خورد هم چنین طلب از علم همه مستفیع نتوان شد و چه بسیار کساد است  
 زمین و در دهها گاه زمین ساکن نمیتوان شد هم چنین مفعول بپایند و سخن گوید بیاید سخن و نیست میباشد و بیاید سخن را اعتدالی است  
 پس خود را حفظ کند از علمای رده و کوی چند که جا میباشند میبویند و از کوشید مکر و مایه بر میباید کند و گناهان را بنویس و مکر  
 در نظر مردم جلالت مینمایند از برای بر و گناهان مانند کرکان نظر میکنند و گناه مخالف کرد را ایشانست با از درخت خار و مقلان  
 انکور میتوان چیده از درخت خطل بچیر میتوان چیده هم چنین گناهان را گویا بنویسند و داعی میشود مکر و گناه و نه چنین است که  
 هر که سخن گوید است کوید بر راستی میگویم بشما که در راهت در زمین نرم میبوید و بر روی سلف میبوید هم چنین مکن در دل تواضع  
 نرم است و شکنجه بپسندد نمیباید و در دل متگیران و جباران جا نمیکند با نمیدانند که هر که سر را بسوی سقف بست بلند میکند

بگویم در حق تو که حق است

سرف

# سنن ابی جهاکیم بن حصر علی بن ابی سنیة

باب ۱۰۰

سرس پیش کنند و هر چه بنمود و سر راسته بکنند و پیش پیشند از سارباش منفرع می شود و چون در خوانه بیت بنا هر که کرد  
 کتی و تکیه میکند خدا سورش را میگوید و او را اینست ذلیل میکند و هر که تو واضح شکستی میکند از بنا شمع میشود و خدا او را بلند  
 میکند بداند که در هر مشکو حل نکو بنماند بلکه مشکو که در بدنه باشد خشک بنماند و متعصره فاسد نشد باشد حاصل این است  
 و طیب نگامند در دم چنین و طماظرف حکم و معارف است او شوی و خواهی و خواهی و خواهی و خواهی و طبع بنا از هر چه کرد  
 و نه با اولدتها از خشک سنگین نکند و کت را در دست نگامند و فاسد نمیکند و بر استی میگویم که گاه هست که انشور و خوانه می  
 افتد و از خوانه بخوانه دیگر سرایت میکند ناخوانه های بسیار را میخواند مگر آنکه خوانه اول را ندانند و کتند و خواب کنند بیهوشی آن که  
 الش کجای تواند کرد و خوانه های دیگر از ضرر انشور ساله مانند چمن ظلم ما بنده الش است که ظالم اول را منع کنند و دستش را کونا  
 کنند بعد از اظلم دیگر هم نمیکند که در ظلم پیروی او کند چنانچه انشور کرد خوانه اول چون تخته بناید که بسوزاند سرایت بخوانه  
 دیگر نمیکند و استی میگویم بشما که هر که بپند که مگر متوجه بر آمدن مؤمن است که او را بگذرد و او را خبر در آن نکند تا مار او را بکشد  
 این خواهد بود از آنکه شریک باشد در خون او و چمن هر که ببند که بر آمدن مؤمن او گامی میکند و او را از عاقبت آن گناه ترسانند  
 تا وبال آن گناه ببرد اینی نباشد از آنکه در قناه او شریک باشد و کسی که در باشد که ظالمی را از ظلم او بکشد و بکشد چنانچه  
 خود آن ظلم کرده باشد و چگونه ظلم از ستم خود برسد و حال آنکه این است در بان شما و کسی او را نمیکنند سر زدنش نمیکند  
 دستش را از ظلم نمیکند پس چراست کتاه کنند ستمکاران و چگونه فرود نشوند ستم خود با همین در است شمارا که بگویند که  
 تا ظلم نمیکند و هر که ظلم خواهد بکند و به ببند که ظلم میکند منع نکند سوی در دفع آن ننماید اگر چنین عملی میبود که شما را  
 کرده اید حق تعالی در وقتی که حذب بنظر امان میفرستد عذاب فرستاده است هر دو طایفه را فرود کردند است و شما ای بنده ها  
 بدیگونه امیدتان بیکه خدا این کرم را دشوار از ترس روز قیامت حال آنکه از مردم میترسید در الحاضری خدا و الحاضری مردم میکنند  
 در مسکنت خدا و غایب مردم میکنند و از می چند که شکسته عهد خدا است و استی میگویم بشما که خدا این ستمکاران را از شرک بزرگ  
 روز جزا گوید که بنده گان خدا را خدا پای خود دادند بفر از شما و ای بر شما ای بنده گان بدان برای دنیای دنی ستمکارانی قفسه بنمایند  
 در محفل ملک بهشت ابدی و فراموش و گمار و زقیامت و ای بر شما ای بنده گان از برای نعمت ذایل و زندگی منقطع دنیا و خدا  
 هر چه بزرگتر لقای تو با او را بنماید پس چگونه خدا لقای شما را خواهد و شما اگر امانت را بداند لقای او خدا دوست بنماید و مگر  
 ملاقات کسی را که ملاقات خدا در دست دارد و کرامت از خدا از لقای کسی که لقای او را کرامت داشته باشد و چگونه در حق  
 میکنند گان بهر یک که شاد و شادانند بفر از مردم حال آنکه مگر بزرگواران و چه سینه اید و بنا چه فایده باشد در دوزخ و خوتوب  
 خوتوب است چنگ کفن او حال آنکه اینها در خواب پیوستند چمن نغمی نمیدهند شما را خوش آیند که دنیای شما که زینت بقیامت است بر آن  
 شما و حال آنکه هر از شما سگ و ذایل میشود و بیفایده بنشد شما را یا کبر کی بدنها و ستمکار نکهای شما و حال آنکه باز گشت شما بسوی  
 مرگت در خواب خواهند خوابید در نایب کی قبرها بسر خواهند بر چند آنکه از خواهرها محوشویند ای بر شما ای بنده ها در بنامش شما  
 مثل کسی است که در دقتاب چراغ افروزد و حال آنکه فایده نمی بخشد او را و در شب تاریک در ظلمت نشیند و چراغ بیفروزد و حال آنکه چراغ  
 را برای تاریکی یا و راه اندازد چرا که نور علم خود را برای بنای کار بسفر ایت حال آنکه معیشت دنیا شما را خدا متکفل شده است و  
 علم در آن فایده نمیدهد و بنور علم راه آخرت را طی میکند و حال آنکه برای آن علم را بشما داده اند و بی نور علم از راه طی نمیشود بگر  
 میکنید که آخرت خواست پیوسته مشغول تهیه بنای خود کرده اید میکنید که مرگ خواست از مرگ بگریزید و میکنید که خدا پیشتر  
 وی ببندد و بنمیرد از آنکه احوال بد شما را الحسام میکنند پس چگونه تصدیق شما کند کسی که این اقوال را از شما ببندد و دستوی که کسی که بی  
 علم و دروغ گوید اگر چه در هیچ وقت خدا نپسندد و استی میگویم بشما که چون چهار یا پارسوار نشوند و با ضحک کار نفرمایند چون  
 میشود و خاشاک منقیر میشود و چمن زرد لهارا اگر با در مرگ نرم نکنند بشقت هلاکت از راهوار نکنند سنگین و سرگشته میشود و خوانه از  
 داجه فایده می بخشد چراغی که در با شمع بیفروزد و میان خوانه نار پاک با وحشت باشد چمن نغمی نمیدهند شما را نور علی که از دغا  
 شما بیرون میاید دغای شما از آن حالی بی بهره باشید بر زود در خوابگاهها از راه نور چراغ و افزونید و گمانسازین بر بنویسند  
 بنور حرکت موش که زانید پیش از آنکه زنگ کافان بانها ببینند از سنگ سخت تر شود چگونه طایفه را داشتن بارها گران  
 داند کسی که باری بچوبد از مردم در برداشتن آنها اما چگونه سبک میشود کاهان کسی که طلبی از بدن آنها از خداوند خود نکند

این کتاب از حضرت ابی جهاکیم بن حصر علی بن ابی سنیة روایت شده است  
 و در این کتاب از حضرت ابی جهاکیم بن حصر علی بن ابی سنیة روایت شده است  
 و در این کتاب از حضرت ابی جهاکیم بن حصر علی بن ابی سنیة روایت شده است

و چگونه

بنام خدا

# در بیان آنچه است که علی بن ابی طالب کرد

۱۰۰

و چون بر آید به پناه آمدن کسی که پیش از او در راه است و چون در راه است که تفرقه از ایشان نکند و چون به پناه آید  
 از فرق شدن کسی که در راه است که حق بر او کند و چون به پناه آید که در راه است که در آن سعی و اهتمام در جبهه نکند و  
 چگونه مسافر و پناه نام بریزد و هر چند بگوید بهشت برین است که در راه است که در آن سعی و اهتمام در جبهه نکند و  
 فرمان برداری او کند و چگونه به پناه آید که در راه است که در آن سعی و اهتمام در جبهه نکند و  
 کسی که برای او نهد و چگونه به پناه آید که در راه است که در آن سعی و اهتمام در جبهه نکند و  
 بعضی از آنها که روزگار در دست است و سستی بر کسی که در راه است که در آن سعی و اهتمام در جبهه نکند و  
 هم چنین معصیتها را از بر یک خدا چری که نمیکند هیچ ضرر و زیان نمیرسد بلکه نقص ضرر بخورد و برساند چنانچه نورافشاگر و بنویس  
 انبیا اگر مردم که در آن گردند و از آن متفرق شوند بلکه هر روز آن زندگی میکنند و از آن متفرق میشوند و نورش گشته بنویس  
 هم چنین از خزانه خدا که نمیکند روزی بسا که بشاید مدبلکه بود او تشریح میکند و بود او تشریح میکند و هر که شکر کند نعمت را  
 زبانه میگرداند و او جزا میدهد و داناشد ای بر شما ای مزدوران هر روز را تمام میگرداند و روزی بر او گردکار خود را میخواند  
 جامه او میپوشد و خوانها در زمین او بنا میکنند عمل بخداوند که شمارا اگر چه اندک است و نازل خواهد ساخت بر شما هدایای که نورش  
 مدلت کار فرموده است ضایع میکند و ضعیف بر روزگار عمل غایب خواهد کرد بر شما ان عملها را که نسیه کرده اند و نازل خواهد  
 ساخت بر شما هدایای که صورت مذلت شما باشد و خواهد فرمود که کرد نهایی شمارا از بیخ میزند و شما را از بند ما قطع کند  
 و امر خواهد کرد که جسد شما را بر سر راهها بپسندند تا ندانند که بر نذر شما بر هر کاران و عبرت باشد برای تمام کاران و ای شما  
 ای حکما بدو خواهد خود میکند و ایند که خدا اجاب شما را برای این از شما تا آخر کرده است که مولا بر شما نازل خواهد شد و فرود  
 خواهد آمد بسید شما و شما را از اولهای خود بیرون خواهد کرد پس امر روز دعوت خدا را در گوشها خود جا دهید و از این بوضع  
 کنید در نوحه گردند بر جانهای خود بسوی پروردگار خود بر استو میگویم بشما که چنانچه بهر نظر میکند بطعامها لادید  
 و رعیت بانها نمیکند اگر بخورد لذت نباید سبب شدت و جعی که دارد هم چنین کسی که در رحمت بنا و در دل او است  
 عبادت لذتی نباید شریقی الهی نمیهد بسبب آنکه محبت مال پنا و در آن بخورد که به است چنانچه همی در خوش میاید که طیبی است  
 او درانی را وصف کند بله بدستقا و چون بخورش بدلتی و درای بدگرم او بر او مکرده میشود شفا و هم چنین اصل پنا لذت  
 میباشد از جهت حسن پنا و انواع لذاتی که در دنیا است چون بجز مریک را بخاطر مریک مانند نفع میشود و عیشها ایشان و مکرده  
 شود لذت ایشان بر استی میگویم بشما که هر دستار ما را می بیند و لیکن هدایت نباید باها مگر کسی که چهار و مناد  
 طریق حرکت آنها را دانند هم چنین بر شما حکمت معلوم می شود و درین میگویند هدایت نباید باها مگر کسی که عمل کند باها  
 بر شما ای بندهکان دنیا کدام رایان کنید یا کز غوغا و غوغا خورد کنید تا مریک را با بیاید خوردش و شما او را با شدیم  
 خالص کرداید ایمان خود را از خشک و فاشاک و شک و شبهه و باو کامل کرداید خدا با اعمال صالحه تا خلاصه ایمان را با بیاید  
 بخند شما را از اینستان بر استو میگویم بشما که اگر چنانچه با بیاید که بود غرض قطران که کند به ترین و در غنای است از خندان و شب  
 تاری هر پنه از نووان متفرق خواهد شد شما را انتفاع بان بوی قطران هم چنین منرا و رانت شما را که حکمت معلوم می شود و کز  
 از هر که اثر نوزاد و با بیاید مانع نشود شما را آنکه خود بان نمیکند و ای بر شما ای بندهکان که در نیت میمانند بر باران که  
 داناکر که پنهان بلین خود نیستند مانند نایبان که معلوم الهی را تا که درین نیت میمانند مانند نایبان بر هر کاران و نه مانند  
 از دان بر و کوار که از بندت مقامات نفسا از شده اند و بیاید که در نیت میمانند بر باران که در نیت میمانند بر باران که  
 خاک مذلت شما را در نگاهان شما نوی پنا شما را بگرد و بکشد و علم شما بر عقب کردن شما از دستم کند شمارا استوار و شاه  
 درنده مران و نایبان بر استو میگویم بشما که اگر چنانچه با بیاید که بود غرض قطران که کند به ترین و در غنای است از خندان و شب  
 را در نیت میمانند بر باران که از بندت مقامات نفسا از شده اند و بیاید که در نیت میمانند بر باران که در نیت میمانند بر باران که  
 بر نیت میمانند بر باران که از بندت مقامات نفسا از شده اند و بیاید که در نیت میمانند بر باران که در نیت میمانند بر باران که  
 از بندت مقامات نفسا از شده اند و بیاید که در نیت میمانند بر باران که در نیت میمانند بر باران که در نیت میمانند بر باران که  
 از بندت مقامات نفسا از شده اند و بیاید که در نیت میمانند بر باران که در نیت میمانند بر باران که در نیت میمانند بر باران که

علی بن ابی طالب

۱۰۱

# در بیان وجهی که حضرت علی بن ابی طالب

بشما که گناهها گوید که مردم خصم و دشمنانند از کینه و ادا میهای شماست که خصم و دشمنانند و شما از کینه و ادا میهای  
 و چون جمع شدند بسیار دشمنان و فرزند بگریزند ملائک میکنند و راستی میگویم بشما که خود را بدین معنی گردانید و درین  
 تزکیه کردن فنا گفتن سر کرده و در میان است و دوستی و پیوسته است و راستی میگویم بشما که نامشروع و سرچشمه و سرچشمه  
 اخوت و باقی بر خوار و بگناهانمانند نماز نیت که بران مداومت نباشد هیچ عملی را در دنیا و آخرت نیکو نماند از نماز از  
 ان بهتر است و نوز و خدا بر کزین کار است بر اسق میگویم بشما که هر عملی که کندستم گشوده که انتقام از کار خود نکشیده باشد نه  
 بگناهان و نه بگناهان و نه بگناهان که از اورد دل داشته باشد و ملکوت آسمان ثوابان عظیم است بگوشید که کدام پلای شما و شما  
 دیده است که نامشروع و باقی باشد با ناز و یکی دیده است که نامشروع و شما فی با شدیم چنین جمع میشود برای نیده که هم مؤمن باشد هم  
 کافر با هم اختیار کنند و دنیا باشد هم رخت کنند و در اخوت با دیده است که کسی را که خوب کار و کندم در و کند با کندم بکار و جو  
 در و کندم چنین هر بنده در اخوت از اورد و میکند که در دنیا کشته است و جزا او میشود با آنچه کرده است بر اسق میگویم بشما  
 که مردم در علم حکمت و صفتند یکی است که حکمت را بگناهان خود حکم میکند بگردان خود ضایع میکند و دیگری است که بگناهان خود  
 حکمت را حکم میکند در میان مردم و بینگی کردار خود تصدیق بگناهان خود میکند و چه بسیار فرق است میان این دو کس این  
 خال حکم بگردان و روی بر حکم بگناهان بر اسق میگویم بشما که کسی که بان نکند از همان ذراعت خود کجاها باطل را بسپارمشوند تا  
 ز راهش و فرزند بگریزند و فاسد میکنند هم چنین هر که از دلش محبت و بنا را برین نیکند بشما ان قوی میشود تا تمام دل او در  
 میگیرد و بعد از آن فرزند محبت خرق را بنیاید ای بندگان دنیا مسجدها پروردگار خود را ندانند و گناهان خود کردار بند و نیک  
 خود را خوانند سکن تقوی بر پیکاری کردار بند و گناهان خود را مگو او محل سکنا می شود تا نکرند بر اسق میگویم بشما که  
 در بلا جوع بیشتر میکند محبت دنیا بیشتر دارد و هر که در بلا صبر بیشتر میکند و فاضلتر است و دنیا و ای بر شما ای حکما با  
 مردگان نبودند خدا شما از نده کرد چون شما از نده کرد بسلام و کمال مردید برین عمل یا نه ای بر شما ای اولی و خط و سواد  
 نبود بدین شما را عالم کرد پس چون عالم کرد شما را فراموش کرد بگناهان را با نبود بدین عاقل از ادب پس از این حسند و اینها  
 و چون با او گرفتند بجهالت سفاقت خود بر کتبت ای بر شما ای اگر نبود بشما اهدا بگردد و چون مدببت کرد شما را کفر  
 شدید و ای بر شما ای اگر نبود بشما را بینا کرد و چون بینا کرد کور شدید و ای بر شما ای اگر نبود بشما را شنوا کرد و چون  
 شنوای کرد شما را کور شدید ای بر شما ای لال نبود بشما را کویا کرد و چون کویا کرد لال شدید از گفتن حق و ای بر شما  
 ای طلب فتح و نصرت نکردید خدا و شما که است کردید چون نصرت یافتند از دین بر کتبتد و ای بر شما ای اذلیل نبودید در میان  
 خلق و شما را خرف کرد و چون خرف شدید قهر و جبر کردید برین پرستان خود و از حد تجاوز کردید و نافرمانی خدا کردید و  
 و شما ای ضعیف نبودید و زمین که بهتر سپیدید که مردم شما را بر یا پندیدین شما را پاری کرد خدا و قوت بخشید پس چون پاره  
 کرد شما را تکبر و تجبر کردید پس و ای بر شما ای از غار روز قیامت که بگونه شما از اذلیل و بی مقدار و خود و بی اعتبار خواند کرد  
 و ای بر شما ای حکما بد که اعمال بعد از آن میکنند امید و توبه آنها دارند که بیشتر را خدا با ایشان بپارشد سپید کرد و بر شما ای جان  
 از عقوبت الهی طشت کردید و ابر و خدا موافق خواست و دوستی شما نخواهد بود برای مردن بدینا آمده و بد برای خواست  
 خوانند پس از بدترها با ابا دان میکنند تا آنچه بد میکنند برای و از ان خود عتبا میکنند و راستی میگویم بشما که موافق بشما  
 میکنند که قسم دروغی بخند و چون بدین من میگویم که قسم راست و دروغ خودید بخند و لیکن بگویند خدا و انبی و کتبی  
 بی اسرا بل و شما با د بخورید بر بی اسرا بی و ناز جویشا حد و پیروایم از ان کندم که بهتر هم که بشکر ان تمام نشاید بر اسق  
 میگویم بشما که هر سخن بی که جویشا را در قیامت خواهد شد ای بندگها بدینا بشما که خواستد برای بد و بد کار خدا کرد  
 و بخواند و بد که بر آمد و شومش از لوانده است پس ترس کند تر باقی بود و بر او در خود را از خود را از خود کرد و کرد  
 قرماتی خود را بگشاید مقبول کرددای بندگها بد که گشاید برای شما را بر دین خود را نیز با و بدیند و کسی که بر شما  
 بیاچیز نیند و بگوید و پیش از بد و کتبت شما را بگشاید به بزرگ باری بر دین شما گفتند و بگویند بگویند و بگویند  
 خود با او بر دین با او و بر دین بر اسق میگویم بشما که چه ناید و بخشید شما را که ظاهر شما بر این است و شما را بدین  
 انعم دارد برای ما انکرید بگناهان خود و شما را بدین است و از ان است و بدین است و بدین است و بدین است

در بیان وجهی که حضرت علی بن ابی طالب



# بشما راستی میگویم

۴۰

بوستها شما و همای با بلوت باشد برستو گاهان ملوث باشد برستی میگویم بشما که باشد مانند این که او در نیکو و بد  
 میکند خاله و سیوس را نکاه میداردم چنین شمارا کلمات حکمت نیکو را از دمان خود بیرون میکنند کینه صفات نیکو را از  
 رادرسنها خود دور میکنند برستی میگویم بشما که اول بدبهار از خود دور کنید بعد از آن نیکو را طلب کنید تا شما و فایده  
 بخشد زیرا که چون خیر و شر را با یکدیگر جمع کنید چیزی نماند برستی میگویم بشما که کسی که داخل طریقه میشود البته جادو  
 تو میشود هر چند سق کند که لب پلور سدهم چنین هر که بخت بنیاد دارد خود را از گناهان بپوشاند و برستی میگویم بشما  
 که خوشحال آنها که شبها که بپلور از رخت خواب توی میکنند بیات پروردگار بخیرند ایشان را نور دایمی و مقامش خواهد بود  
 بسبب آنکه در آن یکی شب بر پاها خود ایستاده اند در سجده و تضرع مینمایند بسوی پروردگار خود بامید آنکه نجات یابند از زندان  
 و در مقام برستی میگویم بشما که در بنام زرع است که بنیکان بدین شریعت و طبع و خیر و شر میکنند و خیر را عاقبت نفع مند است  
 در روز حساب و برای نیکو شریعت و نعت مشقت نمره نیست و در روز کردن برستی میگویم بشما که حکیمان عبرت میکنند  
 از احوال جاهلان و جاهلان وقتی عبرت میکنند که فایده نمی بخشد عبرت ایشان برستی میگویم بشما ای بنده گاه بنا که چگونه  
 خوار در باد کسی که رخت او را شسته و گاه بنا که نیش و مهر که خواهرش را بنهایت نبرد برستی میگویم بشما ای بنده گاه بنا که  
 شما نه دنیا را دوست میدارید نه آخرت را زیرا که اگر اینها دوست میداشتید گوی میباشی ابد علی را که سبب فاشته بشما  
 شما شود و اگر آخرت را دوست میداشتید مگر بد کردار کسی که استخوان خود را در ای بنده گاه بنا هر گاه عیبها حق شمارا بگوید  
 اندوه میشود و هر گاه صفت نیکی چند که در شما نیست برای شما بگوید شاد میشود بداند که شما طین در هیچ چیز  
 قدر عمارت نکرده اند که در دهها شما کرده اند و بداند که خدا دنیا را برای ان بشما داده است که عمل کنید در آن برای آخرت و  
 نداده است دنیا را بشما که شمارا مشغول گرداند از آخرت فتنها و تیار برای شما گشوده است که بدانند که شمارا باری کرده  
 است با شما بر عباد خود و شمارا اعانت نکرده است با شما بر گناهان خود شمارا امر کرده است در دنیا بطاعت خود و امر نکرده است  
 شمارا بمصیبت خود و شمارا اعانت کرده است بدینا بر جلال و جاه نکرده است بدینا بر حرام و کفارتی داده است در وقت  
 دنیا و شما که بیکدیگر احسان کنند و سعت نداده است بشما که با یکدیگر عداوت دشمنی کنید بسبب برستی میگویم بشما  
 که ثواب آخرت را هر کس میخواهد ما مقرر می شود مگر برای کسی که برای محسب آن کرده باشد برستی میگویم بشما که در جهت کامل  
 نخبود مگر بموه نیکویم چنین درین کامل نمیشود مگر ترک محرمات را حتی میگویم بشما که ابانش را خاموش میکنند چنین  
 انش غضب فرو می نشاند برستی میگویم بشما که جمع نمیشود ابانش در بکطرف هم چنین جمع نمیشود نانی و عمر از میان بگذرد  
 برستی میگویم بشما که باران از غبار بر مینماید عملی که باعث خوشنودی پروردگار شود از غیبه دل بیان صادر نمیشود برستی میگویم  
 بشما که چنانچه افتاب باعث روشنی هر چیزی میشود و همین حکمت باعث روشنی دل میشود و تقوی هر حکمت است و حق و راستی  
 در گاه هر چیزی است و رحمت خدا در گاه هر چیزی است و کلمه است خدا تضرع و عمل است چگونه گشوده میشود در این غیر از کلمه  
 میگویم بشما که مردان را مینکارد مگر در حق که خواهد بیند و سوار نمی شود مگر بر اسبی که انرا پسندد و هم چنین مؤمنان  
 میکنند مگر علی که پروردگار او بیند و برستی میگویم بشما که صیقل زدن با صلاح سپاورد شمشیر را و جلا میدهد انرا هم  
 کلام حکمت دل را صیقل میدهد و جلا میدهد سخن حکمت دل نادان را زنده میکند چنانچه در این مین مرده را زنده میکند و حکمت در  
 دل مانا مانند نور است که در تاریکی بان نور راه میرود و در میان مردم برستی میگویم بشما که سنگها را از سر کوهها نقل کردن  
 اسان تر است از آنکه سخن حق را بکسی بگویی که فهمد سوزی کردن در علم او مانند جینا شدن سنگ است در میان اب که نرم شود  
 است که کسی طعام برای اهل برستان ببرد که بخورد خوشحال کسی که زیادتی کلام خود را که فایده و دان نباشد و تو سگ حیوان  
 غضبند اگر بد و جس کند نکوی سخن را که فهمد نکوی بکسی را و قوی حال کسی بود که اندر این خوشحال کسی که تقیم نماید علماء را  
 برای علم ایشان و ترک کند نماز عدل ایشان را و خیر شمارا جاهلان و ابلهانی ایشان و جاهلان را براندازد در گناه خود  
 لیکن ایشان نزد یک خود کرده اند و علم خود را با ایشان تقیم کند برستی میگویم بشما که در هوا زبان بدستی که امروز شما در دنیا  
 مردم بمنزله زندگان بیند در میان مردکان پس همیشه بپوشی که زندگان را میباید بیضا بنفشه و نوا و در از حق تعالی و فرود  
 که حق تعالی مفرها بد که بنده مؤمن من محزون میشود از آنکه دنیا را از او بگیرد نام او محزون برین احوال است نزد من و سبب آن

این سخن را در حق تعالی  
 و در روز حساب  
 بخواند و در روز  
 حساب بخواند

۴۱

# در بیان وجهی که بر خصلت علی بن ابی طالب است

ص ۱۲۵

بنده از حال و حال بنی زبیر است شاد میشود و توان که بنی زبیر را بر او کفایتی هم و من این حال را در ضمن میدانم صاحب بقال بیاید  
 از من دور است و بنده معتبر از حضرت صادق منقول است که حضرت عیسی در میان بنی اسرائیل خطبه خواند و فرمود که ای بنی  
 اسرائیل سخن حرکت را بجای آن مگوئید که بر حکمت ظلم کرده خواهید بود یا آن میکند ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل شود و در حد  
 معتبر دیگر فرمود که ای بنی زبیر گفتند که ای تیلیم گفته خبر ما تعلیم کن که کدام خبر است که از خبر شد بدتر است فرمود که شد بد  
 تر و سخت تر بنی زبیر ما غضب خدایت گفتند چه چیز استون از غضب حق از کرد فرمود که با اینکه غضب کنید بر مردم گفتند است غضب  
 چیست و آن چه چیز است فرمود که آن تجزیه و تکریم حق است و مردم و بدعتی و شوق از حضرت منقول است که حضرت عیسی با خطاب خود  
 میگفت که ای فرزندان آدم بگو بنی زبیر از دنیا بگو خدا و پیرون کنید تا خود را از دنیا که دنیا برای شما شایسته نیست و شما را در دنیا با  
 آنها بنده نیستند و بدو در دنیا است و نوبت خود را که گویند که توبه بنی زبیر با خود و زمان کار کوی است که توبه بنی زبیر است که کرد  
 و مال کسی است که دنیا را دوست دارد و خواهش از داشته باشد پس توبه کنید بگو افرید کار خود و بپوشید از عذاب و در کار  
 خود و توبه بنی زبیر که جرم بنده که از فرزندش و هیچ فرزندش جز او ندارد بنده از بدش که بپندیدند آن شما که بپندادند آن شما  
 که بپندیدند آن شما که بپندادند آن شما که بپندادند آن شما که بپندادند آن شما که بپندادند آن شما که بپندادند آن شما که بپندادند آن شما  
 بخوان سپردند و همسایه مرغان شدند و بیجان هالک شدند و از دنیا بیرون رفتند از دوستان خود جدا شدند و محتاج  
 در فرا و شوق غفلت نمودند و امشب شد مثل شما مثل چو نیت است تمام صورت بر شکوه و فرجه خود با شرم نمیکند از خدای  
 که شما را افرید است حال آنکه تو همان است عاصیان خود را با تشریح و شام الحاق عذاب جهم ندارد بدو و در حد است مجازات  
 خود در فرمودن اهل فرموده است اما شایسته است که خداوند از عذاب فرموده است شما را و خود را از اهل آن  
 و حذر کرد آنها و انصاف از خود بدیدند و بپایان میکنند با شرف خود هر یک با کینه و محاجان را دستگیری کنید توبه کنید بگو خدا  
 از کما ان توبه نصوح دیگر نمونند بگام خود و بندگان بگو کار با شایسته بر یاد شاهان بنی زبیر است و ظالمان و طغیان و فر  
 که توبه کردند بر سر و گردن کار که قهر کرد ایشان بزرگ یعنی خراجداران و پروردگار از اسما آنها و زمینها و خداوند گذشتگان و  
 ایندگان و یادگار و فرجه که عقابش شد است خدایش در ذناب و از عذاب و نجات نیاید ستکار و از سخت قدر او هیچ  
 بدر غیر و در عالم او هیچ چیز نماند و بر او هیچ مری همان نماند و عرش هر چه را الهی است هر کس را در منزل خود بخازان  
 است با ایشان و فرجه این فرزند آدم ناتوان بگام بگریزی از کسی که مدتها در یکی شب و در شوقی دور تو را بطلبید میباید در هر حال که  
 باشی در سختی است او بی سر که بنده او جسد تمام کرده هر که بنده او باشد ستکار شد منقول است که در انجیل نوشته است که عیسی فرمود  
 که دشمنان من کشته شدند که نام میکنند من بگویم که هر که نظر کند بسوزنی خواهش او در دلش برسد بدل با او و زنا کرده  
 است اگر بد تو با توجیهات کند متوجه شوم شود از این و چند روزی که اگر یک عضو شلال توبه بهتر است از آنکه جمیع بدت تمام  
 رود و استوی بگویم شما که تمام میکنند که چه بنویسند شما شایسته بر بدت با خود چه میبوشانند با نفس طری از خود بدت بنی زبیر  
 طبر از لباس نیت پس بدت و جان خود از عذاب نجات میدهند که بپوشانند هر چه از آن که توبه میکنند و غم رود بخورند و پروردگار  
 در پنج نشان آنها را روزی میدهند با شایسته از آنها بنی زبیر که از شما میتوانی که بگزارد بر قامت خود بنی زبیر با شرم پوشش خود بخورد  
 که قامت خود را مقدس کرده است لباس شمار این مقدار کرده است پس معتبر از حضرت صادق منقول است که حضرت عیسی میگفت که  
 هر که غم او بسیار است بدت او بسیار است هر که غلظش در دست نفس او پیوسته از او در عذاب است هر که غلظش بسیار است غلظش  
 او بسیار است هر که در فرجه و بنی زبیر است جانش بر طرف میشود و هر که منازعه با مردم بسیار میکند هر وقت مرد او را بد  
 میشود و بپندد میباید در حدت بنی زبیر از حضرت امام زین العابدین منقول است که در انجیل نوشته است که طلب میکند علم را از غیر زبان  
 بنی زبیر با عمل میکند با آنچه بنده زبیر که علی که صاحبش از عمل نکند صاحبش را از خدا دور نمیکند فرمود که عیسی فرمود با خود  
 گفت که بنی زبیر با ما که بیایند بدان و عمارت نکنند بدان و بنده معتبر از حضرت امیر المؤمنین فرمود که عیسی که گفت از بدت  
 دین است حال طیبیت بنی زبیر هر گاه بپندد که طیبیت بنی زبیر خود میکند پس او را بخورد تمام دارد و بداند که هر کار او فرمود  
 نماند بخواند و بگوان نخواهد بود و در حدت بنی زبیر فرمود که عیسی گفت خوشحال کسی که خواهشش و تفکر باشد و نظر کند  
 او صفت باشد ملازم خانه خود باشد و بر گناه خود بسیار بگوید مردم از ضرر دست زبان او سال باشند و بنده معتبر از حضرت

ص ۱۲۵

ص ۱۲۵







# در بیان احوال حضرت علی بن ابی طالب

رفت و بگویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه آمد و در آنجا پیش خود جمع کرد از کوفته خوانان اسلام که  
 و ایشان همه پیش او ایستادند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر کس از کوفته خوانان است که میاید پیش من  
 قبول کرده بود و از کوفته خوانان است که میاید پیش من قبول کرده بود و از کوفته خوانان است که میاید پیش من  
 مستر از حضرت سید الشهدا علیه السلام که هر یک از ایشان را بر او میخواستند که بر او بیاید و در آنجا نوشته بود  
 که چون اشع بن اشعان یا شامش و بیست و شش سال پادشاهی کرد و در سال پنجاه و یک از پادشاهی او حضرت علی بن  
 شد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه آمد و در آنجا پیش خود جمع کرد از کوفته خوانان اسلام که  
 المعتمد فرستاد بر بنی اسرائیل مشور کرد اینکه ایشان را بخواند بکتاب خدا و حکمت استخوانان بخواند و سولین اکثر ایشان معنیان  
 کردند و کافر شدند پس چون ایمان نیاوردند عاقلان برودند کار خود را و نفرین کردند بر ایشان تا صبح شدند و بعضی از ایشان بصورت  
 شپا عین از برای آنکه ابقی ایشان بنامه و از ایشان عبرت بگیرند پس باز آنها از ایشان زیاد شد پس بیست و سه سال از ایشان بر زمین  
 المعتمد ایشان را موقوف کرد و در بعضی فرمود ایشان را بنامه خواند تا آنکه او را طلب کردند پس بعضی دعوی کردند که ما اوقات کربیم  
 فتنه فتنه بین رفتیم و بعضی گفتند او را کشتیم و نیزه را کشیدیم در روغ گفتند خدا ایشان را بر او تسلط نکرد و در ایشان  
 مشبه شده قدرت بنا شد بر زمین و در او نه بر کشتن و در آن کشیدند او و لیکن خدا در قرآن در مورد ایشان فرمود که  
 آنکه قبض روح نمود چون خواست که او را با سامان برود و کسی که بر او تسلط کرد و کتاب خدا را بر زمین بر خون که  
 او را صفا میگفتند طلب نمودند و در او بر زمین بر او تسلط کردند و در او بر زمین بر او تسلط کردند و در او بر زمین  
 خود از بنی اسرائیل جفا میکرد با کافران پس هر که اطاعت او نمود ایمان آورد و با او با همه از جانب خدا بود پس مؤمن بود  
 و هر که انکار و نافرمانی او کرد کافر بود تا آنکه خدا شمشیر را بر جبهت خود برد و بعد از او برای بندگان خود بیخبر بر ستان از صالحان  
 و او همو پس از کوفته خوانان بود چون شمشیر از بنی اسرائیل در پیش پیر اشکاس او نشاند و در چهل و سه ساله ما پادشاهی کرد و  
 متف مشت سال که از پادشاهی او گذشت بود همچو بنی نجران را اسید کردند چون نزدیک شد به شهادت پیغمبر صلی الله علیه و آله  
 و امانت دادند فرزندان معتمد قرار دادند که هر که از ایشان و اصحاب پیغمبر که با او باشند اطاعت نمایند و او چنین کرد و بندها  
 معتبر از حضرت امام حسن منقول است که عیسی در شب بیست و یکم ماه رمضان با سامان رفت پسند ما معتبر از حضرت صادق منقول است که  
 که عیسی یا اشعورند هر سگی را که از او در زمین برینداشتند میبردند و بر او خون نازده از زمین میجویدند چنانچه در حدیث آمده است که  
 پس سال اول که علی علیه السلام در مدینه آمدند حضرت رسول منقول است که چون فرمودان جمع شدند که حضرت عیسی را بکشند چیزی نماند  
 و حضرت را ایال خود فرزد که چون عیسی نظر بر بالا کرد دید که بر بالای چرخ پیل نوشته است اللهم انی اعوذ بک بالواحد الاخر و ادعوت  
 اللهم باسمک الیکبر الشکال الصمد اذعولنا اللهم باسمک العظیم الوتر اذعولنا اللهم باسمک الیکبر الشکال الذی یشتاد کمال کلها ان کتبت  
 عتی یا اکتبت انتی یبید پس چون عیسی بنیهارا خواند حق تعالی کرد و چرخ پیل که او را بلند کن بجانم عمل کرده است از سامان بالا  
 بر این حضرت رسول فرمود که ایضا فتنه طلب خوال کهندان برودند کار خود را باز که است که سوگند نمودیم حق تعالی که جانم  
 دست قدرت او است هر چند که با این کلمات ساکت با خلاص فرزندانشان او حق تعالی بکلامی که او را شنید که دعا او شفا  
 کردیم و خطبها او را در دنیا و آخرت با او بود پس این کلمات پسند حضرت از حضرت صادق منقول است که چون عیسی را با سامان بر زمین  
 پیل از شمشیر بر زمین بود که هر چه رفته و پلنگه و عقده بود چون با سامان رسیدند از حق تعالی شنیدند که ای عیسی بنیهارا خواند حق تعالی  
 و در حدیث عیسی از حضرت امام رضا منقول است که متعجبم از کشته شدن سرور خدا که از بیچارگان است و بر زمین از عیسی بنیهارا  
 زیرا که او را در آن زمان بالا بردند و در عرش را در میان زمین و آسمان فرستادند و در آنجا در میان زمین و آسمان فرستادند  
 چنانچه حق تعالی فرمود که ای عیسی بنیهارا خواند حق تعالی و از عیسی کلمات شنید که خدا او حق تعالی را بر زمین فرستاد  
 میکند و در آنجا حضرت صادق از حضرت صادق منقول است که تا از حق تعالی شنیدند که ای عیسی بنیهارا خواند حق تعالی  
 و پسندت بر زمین که کوفته خوانان بودند و با سامان رسیدند از حق تعالی شنیدند که ای عیسی بنیهارا خواند حق تعالی  
 منقول است که ای عیسی بنیهارا خواند حق تعالی و از عیسی کلمات شنید که خدا او حق تعالی را بر زمین فرستاد

در بیان احوال حضرت علی بن ابی طالب  
 و در بیان احوال حضرت علی بن ابی طالب  
 و در بیان احوال حضرت علی بن ابی طالب

# در بیان آثار غیبی با سواد و غیره

حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقولست که چون پیروزان خواستند که غیبی را بکشند خدا خواند و بیگو کند و بحق ما اهل بیت را  
 او را از کشتن بجات داد و مسلمان بود و پسندیدند از حضرت صادق منقولست که حضرت رسول فرمود که ماتت عیسی بعد از او ممتاورد  
 فرقه شدند که بکفر قیامت بافتند و هفتاد و یک نفره بجوم رفتند و در حدیث معتبر دیگر وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین اعلم عالم  
 بود و در اهل بیت عالم بود و در او بود که تو را سوگند میدهم بخدائی که ما بجهل را بر عیسی فرستاد و درهای او برکت قرار داد و کور و بین  
 به برش میداد با آنچه میخوردند و خبر میکردند که بگوی که بنی اسرائیل بعد از عیسی چند نفره شدند گفت خودند مگر یک نفر میخورد  
 که در روح کفوف حق خدائی که بجز او خداوند نیست سوگند میخورم که هفتاد و دو نفره شدند که هفتاد و یک نفر از یکفره کتب  
 یافتند چنانچه حق تعالی فرمود که غیب ما که در کتب ما که نوانا جان و این باب بود علیه السلام آنچه را که است که  
 حضرت شیخ چندین نیت از قوم خود اختیار نمود که در زمین سهاخت میکرد و میکرد قوم او و شیخ او نمیدانستند که در کجاست  
 ظاهر شد و عیسی که پادشاه توراجون را چون مشهور شد و اصل او را بداند و قیامت که پدید آمدند از او طلب کردند و جباران ایشان  
 را شدند شد بله بر مؤمنان عظیم شد و درین خلافت من شد و حقوق ضایع شد و واجبات مستهزا از پیامبر دم پرطوس شد و مردم  
 پراکنده شدند در مذمت مراب بجانوی فرستاد و مردم را بر اکثر مردم متشبه شد و مدت این غیب حدود بیست سال شد پسندیدند  
 حضرت شتاق منقولست که مردم بعد از عیسی و بیست و پنج سال بعد از آنکه حضرت امام ظاهری ندا شدند چنانچه ایشان قاپس بود و حدیث  
 صحیح بکر از آن حضرت مرویست که پان صد و بیست و پنج سال بعد از این یا تصدیق است چنانچه سال بود که عیسی در مائمی  
 ظاهر نبود و او بر رسید که یک چه میکردند فرمود که بدین عیسی منتسک بودند و بان عمل میکردند آنها که مؤمن بودند و مردم دیگر که  
 زمین خالی از پیغمبر امام نمیشد و لیکن کار ظاهرند و کار نپنهان **مؤلف گوید** که از نظر تو چنانست که عیسی در آن سال که حضرت  
 در زمان همدان محمد از اسنان بر خواص آمدند در عقب حضرت نماز خواند که در آن اسناد حضرت خواص آمد بود چنانچه بعد از آن مذکور  
 خواهد شد انشاء الله تعالی و حق تعالی فرمود که **وَإِنَّ لَنَا لَلْإِسْمَ الْإِسْمَ الَّذِي لَا تُعْرَبُونَ** و اکثر مفسران گفته اند عیسی درستی که فرود آمد عیسی از آسمان  
 از علامت قیامت است پس شکر میکنند و قیامت در جاد بگردد فرموده است ان من اهل الکتاب الا لاول منق به قبل مؤمنه و اکثر مفسران گفته اند  
 مراد است که نیتند چنانکه اهل کتاب عیسی فرود نیامد مگر آنکه ایمان خوانند او در عیسی مرتین عیسی در وقت که آنحضرت از اسنان  
 فرود آمد در زمان همدان و بعضی گفته اند که این مخصوص عیسی است و در وقت که در آن زمان خوانند بود و ممکن است که چنانچه نظر آید  
 حالت است مراد ایشان باشد در وقت که برگردد به عیسی اقرار است غیر از او و ما نایب است حال الامر و بنیاد ایشان وقت  
 فایده بحال ایشان خواهد بود چنانچه پسندیدند منقولست که حاج شیخ شریف المصطفی از تفسیر این آیه را آورید گفت عیسی در آن وقت  
 تفسیر این آیه من مگر بیست و نوری را کشند و نظر کردیم که لب خود را حرکت نمیدادیم پس چگونه ایمان میآورد شهرین خوش  
 گفت ای امیرمؤمنان این است که نه بعد بلکه مراد است که عیسی پیش از قیامت از اسنان بیخاف فرود خواهد آمد و صاحب حق که باشد از  
 هودان و غیر ایشان با او ایمان خواهد آورد و در وقت سر آمد نماز خواهد کرد چنانچه تفسیر این آیه است که گفت از حضرت امام محمد  
 با ترسکت این علم از آنجهت است که فرود آمدند و پسندیدند منقولست که بعد از این آیه چنانکه از ما اهل بیت خواصند بود  
 آنکه بیست خالی که در زمان او باشد در کتب او خواهد بود مگر آنکه امام دو از ده است در روح سه بر پریش سر او نماز خواهد کرد  
 که با ظالی بیست خواهد کرد و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست فرمود که مردم زمانی خواهند آمد که بدانند خدا چیست  
 تو چندانی چند چه مسمی از آنکه در حال برینا بد عیسی فرود آید و حال را بکشند و بیست و یک نفره تا آنکه از کما هیزان  
 بیخبران می بودیم عیسی بیست و یک نفره نماز میکردند در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولست فرمود که هر که از فرزندان من خواهد  
 بود چون برینا بد عیسی از اسنان فرود آید برای نصرت ما را او را بدیش آید و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام صادق  
 در بیان قصه او بسیار با ناله عزراست که فرایب قصص نبی انصارت حق تعالی پیروانند که او کالدی قرع علی قرع و علی غلبه علی  
 عرشها که ترجیح نظر است که امام در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول منقولست فرمود که هر که از فرزندان من خواهد  
 و بعضی گفته اند که ان عزیز بود چنانچه از حضرت صادق منقولست بعضی گفته اند بسیار بود چنانچه از حضرت امام محمد باقر منقولست ان  
 قره به بعضی گفته اند بیست و یک نفره بود که بخت انصارت را بکرده بود و بعضی گفته اند از من مقدمه بود و بعضی گفته اند فرموده بود که  
 پیش از آن که فرود آید از آن که بخت انصارت را بکرده بود و بعضی گفته اند از من مقدمه بود و بعضی گفته اند فرموده بود که  
 پیش از آن که فرود آید از آن که بخت انصارت را بکرده بود و بعضی گفته اند از من مقدمه بود و بعضی گفته اند فرموده بود که

۱۰۰

در بیان آثار غیبی با سواد و غیره  
 در بیان آثار غیبی با سواد و غیره  
 در بیان آثار غیبی با سواد و غیره

در بیان آثار غیبی با سواد و غیره  
 در بیان آثار غیبی با سواد و غیره  
 در بیان آثار غیبی با سواد و غیره

حق تعالی

# وَرَبِّهَا فَيُصْبِحُ أَيْمَانُ بِنِيَابِهَا وَغَيْرِهَا كَيْفَ تَسْتَدِينُ

خود کرد این شهر و اهل آنرا بعد از خواب شدن و در آن شبان و این بر وجه انکار بگفت بلکه از برای میان عظمت قدرتی که  
 با حق است و آنکه بقت زنده شدن ایشان مانند حضرت ابراهیم و سبب آنکه ظاهر به موم ضعیف اعتقادات بعضی از مفسران گفته اند که  
 این عزیز و پاره پاره بود بلکه هر کافر بود و این مخالف احادیث بیست است فاما نه الله ما نه عام تم بقتله پس خدا میراندا و صد سال ازین  
 کرد و افعال که در وقت قال لیتت یوما او بعضی بگویم و چون زنده شد کما ذکر کرد خواب بود و بیدار شده است پس از او پرسیدند که چه  
 قدمتی بود در این مکان مکتب کفری گفت بگردید و اول روز خوابید بود و چون نظر کرد دید که اصابه نوزغ در آنجا است و خور و زار  
 گفت بلکه بعضی از روز و کونیه سخن با او بعضی گفته اند خدا بود و ندای ایمان با او رسید بعضی گفته اند ملک بود یا پیغمبری بود یا مرد  
 معری بود که او را شناخت بعد از زنده شدن قال قال که لیتت ما نه عام گفت بلکه صد سال در این مکان مانده مرده و الحال زنده شده  
 تا نظرات الطغیانیک و شرابیک که بقتله پس نظر کن بخوردی و اشامه خود که هیچ پیغمبر یا نبی نداشتی منقولست چون با این مکان آمد انکور و  
 اجیری اب انکوری هم از داشت و اینها با این لطافت در مدت صد سال هیچ متغیر نشده بودند بقدرت الهی و نظراتی جارک و نظراتی که  
 در از گوش خود که چگونه بوسید و استخوانهاش از هم ریخته است و لیسک آیه للناس از برای این بود امر اندیم و در این مدت زنده  
 کردیم که ابی با شی بر وی مردم زنده شدن ایشان در همان وقت نظراتی العظام کتف نشتره فاشیم نکسوها الخ و نظراتی بسو  
 استخوانهای پوسیده که چگونه اجزایش بر روی یکدیگر بلند میگردند و بعد از آن لباس کوش بر روی استخوانها میبندیم اکثر گفته اند که حق  
 تعالی را در نظر او زنده کرد که به بیند که خدا چگونه مرده را زنده میکند بعضی گفته اند که اول خدا چشم او را زنده کرد و نظراتی  
 با استخوانهای پوسیده خود که جمع شدند و متصل شدند کوشه یوست بر روی آنها رو شدند فلما تبین له قال اعلم ان الله علی کل شیء  
 قدیر پس چون ظاهر شد بر او گفت بدانم که خدا بر هر چیزی قادر و تواناست یعنی بیشتر میدانم اکنون علم زاده شد و بیند که آنچه  
 و حسن از حضرت سنان منقولست که چون بنی اسرائیل عصبه کردند بسپا و تجاور امیر و در کجا خود نمودند حق تعالی خواست که مسلط  
 گرداند بر ایشان کسی را که ایشان را قلیل گرداند و یکشد پس حق تعالی خود بسو حضرت ابراهیم که بنی اسرائیل را که چپت ان شهری که او را بر  
 کز بدام از میان شهرها و در آن شهر درختهای نیکو کشته ام و از هر درخت غریبی بونی را از او بیان کرده ام پس تغییر شد احوال شهر و بوی  
 درختها نیکو و درخت ضرر تو بکی زبون ترین درختهاست و آن شهر و بید چون ارمیا این سخن را بعلها بنی اسرائیل نقل کرد گفتند از برای ما  
 معنی این سخن را معلوم کن پس ارمیا هفت و دروزه داشت دعا کرد پس خدا وحی فرستاد که ان شهر بیت المقدس است و آن درختها که در آن شهر  
 رو بافتند ام بنی اسرائیل اند که در آن شهر ساکن گردانند گام چون مسکنت من کردند و درین مرتبه تغییر دادند و بدل کردند شکر نعمت را بکفران  
 پس سوگند بخورم بذات مقدس خود که ایشان را امتحان خواهم کرد بقتله عظیم که با آنها ان بدان چنان مانند و مسلط خواهم کرد بر ایشان  
 از بیند کجا خود کسی را از هر کس و لادش بدتر و خود پیش بد تو بوده باشد پس مرا ایشان مسلط خواهد شد مردم ایشان را خواهد کشت  
 و عوالت ایشان را سپر خواهد کرد و بیت المقدس که خوانه شرف خربت ایشانست همان فخر میکنند خواب خواهد کرد و سنگی که با آن فخر میکنند  
 و همه حال در منزلها خواهد افکند یا نصدما چنین خواهد بود و چون ارمیا این خبر را بعلها بنی اسرائیل رسانید گفتند ای ارمیا باز دیگر  
 از حق تعالی سوال کن که فقر و مساکن و ضعیف چه گناه دارند که چنین بلائی را بر ایشان مسلط میکنی پس ارمیا هفت و دروزه  
 داشت و بعد از هفت روز لغت از طعام خورد و باز وحی با او رسید پس هفت و دروزه داشت پس خدا وحی کرد که ای ارمیا  
 دست بردار از این سخن و اگر نه روزگوار به پیش بر هر کز انم ایا میخواهی شفاعت میکنی در امر که مقدر و ختم کرده ام پس وحی نمود که بگو  
 با ایشان که گناه شما اینست که گنا دادید به این انکار نکردید پس ارمیا گفت پروردگارا بمن اعلام کن که کبیت آنکه او را مسلط خواهی  
 کرد که تا بروم بنزد او و از برای خود و اهل بیت خود مانی از او بگیری حق تعالی فرمود که پروردگارا بمن اعلام کن که کبیت آنکه او را مسلط خواهی  
 تر و مبتلا تر است از هر کس و لادش نیست تراست یعنی و کذا انما استعدا ایشان از هر کس بدتر است چون ارمیا با آن موضع آمد دید که بری  
 در کنار وان سرفی زمین کبر شده است و او را در منزلها انداخته اند در کلو و انشای و معاد دارد که او را تربیت میکنند و نان خشک را  
 در کاسه و نیزه میکنند و شیر خون را در بر و آن میدان شدند و در میان او و او را میبندد و ارمیا گفت که آنکه خدا فرموده البلیه  
 خواهد بود پس نزدیک آن پیغمبر رفت از او پرسید که چه نام دارد گفت بخت النصر این نام است که او است و او را معالجه کرد تا با صلاح  
 آمد پس او گفت که مرا پیشش سوگند نغذ میبندم که هر صاعی مسکی گفت من ارمیا پیغمبر اسرائیل و خدا مرا فرستاده است که تو بر بنی اسرائیل  
 مسلط خواهی شد و مردم ایشان را خواهی کشت و چیزی و چنان خواهی کرد چون بخت النصر این سخن را شنید بان حال سخن در او به رسید

و در آن شهر درختهای نیکو کشته ام و از هر درخت غریبی بونی را از او بیان کرده ام پس تغییر شد احوال شهر و بوی درختها نیکو و درخت ضرر تو بکی زبون ترین درختهاست و آن شهر و بید چون ارمیا این سخن را بعلها بنی اسرائیل نقل کرد گفتند از برای ما معنی این سخن را معلوم کن پس ارمیا هفت و دروزه داشت دعا کرد پس خدا وحی فرستاد که ان شهر بیت المقدس است و آن درختها که در آن شهر رو بافتند ام بنی اسرائیل اند که در آن شهر ساکن گردانند گام چون مسکنت من کردند و درین مرتبه تغییر دادند و بدل کردند شکر نعمت را بکفران پس سوگند بخورم بذات مقدس خود که ایشان را امتحان خواهم کرد بقتله عظیم که با آنها ان بدان چنان مانند و مسلط خواهم کرد بر ایشان از بیند کجا خود کسی را از هر کس و لادش بدتر و خود پیش بد تو بوده باشد پس مرا ایشان مسلط خواهد شد مردم ایشان را خواهد کشت و عوالت ایشان را سپر خواهد کرد و بیت المقدس که خوانه شرف خربت ایشانست همان فخر میکنند خواب خواهد کرد و سنگی که با آن فخر میکنند و همه حال در منزلها خواهد افکند یا نصدما چنین خواهد بود و چون ارمیا این خبر را بعلها بنی اسرائیل رسانید گفتند ای ارمیا باز دیگر از حق تعالی سوال کن که فقر و مساکن و ضعیف چه گناه دارند که چنین بلائی را بر ایشان مسلط میکنی پس ارمیا هفت و دروزه داشت و بعد از هفت روز لغت از طعام خورد و باز وحی با او رسید پس هفت و دروزه داشت پس خدا وحی کرد که ای ارمیا دست بردار از این سخن و اگر نه روزگوار به پیش بر هر کز انم ایا میخواهی شفاعت میکنی در امر که مقدر و ختم کرده ام پس وحی نمود که بگو با ایشان که گناه شما اینست که گنا دادید به این انکار نکردید پس ارمیا گفت پروردگارا بمن اعلام کن که کبیت آنکه او را مسلط خواهی کرد که تا بروم بنزد او و از برای خود و اهل بیت خود مانی از او بگیری حق تعالی فرمود که پروردگارا بمن اعلام کن که کبیت آنکه او را مسلط خواهی تر و مبتلا تر است از هر کس و لادش نیست تراست یعنی و کذا انما استعدا ایشان از هر کس بدتر است چون ارمیا با آن موضع آمد دید که بری در کنار وان سرفی زمین کبر شده است و او را در منزلها انداخته اند در کلو و انشای و معاد دارد که او را تربیت میکنند و نان خشک را در کاسه و نیزه میکنند و شیر خون را در بر و آن میدان شدند و در میان او و او را میبندد و ارمیا گفت که آنکه خدا فرموده البلیه خواهد بود پس نزدیک آن پیغمبر رفت از او پرسید که چه نام دارد گفت بخت النصر این نام است که او است و او را معالجه کرد تا با صلاح آمد پس او گفت که مرا پیشش سوگند نغذ میبندم که هر صاعی مسکی گفت من ارمیا پیغمبر اسرائیل و خدا مرا فرستاده است که تو بر بنی اسرائیل مسلط خواهی شد و مردم ایشان را خواهی کشت و چیزی و چنان خواهی کرد چون بخت النصر این سخن را شنید بان حال سخن در او به رسید



